

کلیات پژوهش جنگ از منظر دفاع

دو وصف «دفاع» و «تقدّس» در ترکیب دفاع مقدس به عنوان اوصاف مضمونی داستان شمرده می‌شوند. آنچه مسلم است آن که این تحقیق در صدد ورود به حوزه‌های اثباتی علوم دیگر درباره دو مفهوم دفاع و تقدّس، و تکرار حرکت استدلالی این علوم در اثبات فرضیه‌هایشان نیست. اما، طرح این پرسش ضروری است که در میان نظریه‌های مرتبط با جنگ، جایگاه مقوله دفاع و تقدّس، چیست و محصول کدام نظریه و روش علمی است؟ جنگ (دفاع) را می‌توان از منظرهای مختلفی نظریه‌پردازی کرد. از جمله فلسفه، حقوق، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روان‌شناسی، علوم استراتژیک، حقوق، اخلاق، فقه و... . از این رو، این سؤال پدید خواهد آمد که دفاع و تقدّس، در چه ساختار علمی، تبیین شده و اصل موضوعه بحث ادبیات قرار می‌گیرد؟ آنچه روشن است اینکه منابع در این زمینه بسیار اندک‌اند.^۱ تحقیقات کم‌شمار درباره جنگ - دفاع بعضاً در ضمن جنگ مطرح شده است - از منظرهای حقوقی، فقهی و بعضاً جامعه‌شناسی صورت گرفته است. این در حالی است که فقه

۱. دکتر منصورنژاد در مقاله‌ای با عنوان «جنگ در آینه نظریه‌ها با تأکید بر دفاع مقدس»، می‌گوید: «در داخل نه تنها راجع به جنگ نظریه‌پردازی نشده، در سطح جهانی هم چنین موضوعی به صورت بین رشته‌ای کار نشده و نظریه‌پردازی جنگ به صورت بین رشته‌ای و با ملاحظه چند گرایش برای اولین بار است در سطح جهانی مطرح می‌شود.» (پژوهش دفاع مقدس، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات همایش اول تا پنجم پژوهش و دفاع مقدس، انتشارات شکیب، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲)

(احکام جزئیه فرعیه شرعیه) نمی‌تواند توضیح کافی درباره ماهیت دفاع و نحوه ارتباط مضمونی آن با ادبیات داستانی به دست دهد.

این امر، که می‌توان آن را بی‌پیشینگی «اصول موضوعه» در پژوهش‌های ادبیات داستانی دانست، از سویی و بی‌پیشینگی نسبی ادبیات داستانی جدید در کشورمان و فقر پژوهش‌های بومی بنیادین درباره ماهیت و ارکان داستان، از سوی دیگر، چنین پژوهش‌هایی را با چالش‌های جدی روش‌شناختی و معرفتی مواجه می‌سازد.

اما از آنجا که این پژوهش از منظر مضمونی به دفاع مقدس می‌پردازد، مضمون به صورت فی‌نفسه در آن مد نظر قرار گرفته است. البته، چنین رویکردی همچنان نمی‌تواند جای پژوهش‌های اثباتی را پر کند. اما، این مضامین کلی هستند که روایت و ساختارهای آن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. اما، وجوه اثباتی (تطبیق مضامین بر مصادیق) و مصداق خاص، قادر به دخالت در کلیات ساختارهای ادبی نیست. چنین روشی ما را به هستی‌شناسی دفاع متمایل می‌سازد. در این رویکرد با توسعه‌یافتگی مفهوم دفاع، این توسعه‌یافتگی به داستان هم تسری می‌کند. داستان هم به لحاظ مضمون توسعه می‌یابد.

چیستی و چرایی تقارن جنگ و داستان

پژوهش‌های موجود درباره تاریخچه ادبیات، دوره‌های ادبی و پیشینه حکایت و داستان در ادبیات جهان، گویای حقیقت انکارناپذیر آمیختگی تولد روایت و وابستگی حیات دوره‌های ادبی به موضوع جنگ است.^۱ قطعاً از منظر

۱. «در میان موضوع‌های متعدد داستانی مورد علاقه انسان‌ها در طول تاریخ، جنگ از جمله موضوع‌های بسیار جذاب و پر طرفدار است. اختصاص یافتن بخش قابل توجهی از ادبیات مدرسی (کلاسیک) همه ملل به این موضوع خود به تنهایی دلیلی غیر قابل انکار بر این مدعاست.» («رابطه ادبیات و جنگ در طول تاریخ»، محمدرضا سرشار، *ادبیات داستانی*، ش ۷۳، ص ۲۰.

جامعه‌شناسی ادبیات، می‌توان از تعاملات ادبیات با جهان واقع سخن به میان آورد و بحران‌های بشری - و سرآمد آن، جنگ‌ها - را مقاطع تأثیرگذاری در شکل‌گیری یا تغییر سمت و سوی آثار هنری قلمداد کرد. اما، به نظر می‌رسد نسبت میان داستان و مقوله جنگ از تحلیل‌های جامعه‌شناختی و برون‌ادبی پا را فراتر گذاشته است. تا جایی که برخی از اهالی نظر در نگاهی تأویلی با توسعه مفهوم جنگ، تمامی موقعیت‌های داستانی و دراماتیک را به واقعیت مطلق به نام **جنگ** بازمی‌گردانند.^۱ این امر از وجود سنتی روایی در ادبیات جهان خبر می‌دهد و تقریری خاص از داستان به دست می‌دهد که بر اساس آن، باید در داستان بماهو داستان به دنبال حقیقت جنگ گشت. چنین رویکردی - هر چند انتزاعی - اما در تعیین حدود و تفسیر گونه ادبیات داستانی جنگ مؤثر واقع خواهد شد. گر چه این تأویلات پیش‌گفته هیچ‌گاه مانعی از شناسایی گونه‌ای خاص به عنوان ادبیات جنگ نبوده است.

اگر چنین الگوی کلی‌ای برای ادبیات داستانی به اثبات برسد، آنگاه در تعیین حدود و مرزهای ادبیات جنگ (دفاع مقدس) با گونه‌های دیگر ادبی، باید با احتیاط و وسواس بیشتری قدم برداشت. زیرا در این صورت، دفاع یا جنگ، موضوعی مقطعی نخواهد بود و دیدگاه داستان‌نویسان نسبت به جنگ، جدای از دیدگاه و تفسیرشان نسبت به دیگر مسائل بشری نیست. از این رو، می‌توان شناخت داستان‌نویسان از مقوله دفاع یا جنگ را در ذیل معرفت کلی آنها از زندگی دنبال کرد و تفسیر عام‌تری از دیدگاه داستان‌نویسان به زندگی ارائه داد.

۱. با این توسعه معنایی، تضادی بین مفهوم جنگ و صلح باقی نمی‌ماند. بلکه، جنگ در این معنای ثانوی، شرایط صلح را نیز در بر می‌گیرد. رابطه جنگ و صلح از شکل تباینی به شکل عام و خاص مطلق تغییر می‌یابد.

اما، همان طور که آمد، دو دیدگاه در این باره وجود دارد. دیدگاهی که از جنگ معنای خاص خود را در علوم سیاسی اراده می‌کند و با این تعریف از همبستگی و همراهی تاریخی داستان با جنگ یاد می‌کند. و دیدگاهی دیگر که با توسعه در معنای جنگ - اخذ معنای استعاره‌ای از آن - جنگ را جزو لاینفک زندگی مادی انسان - از آغاز برون آمدن از بهشت و پا نهادن در زندگی مادی - می‌شمارد. دیدگاه نخست، مبتنی بر تحلیل تاریخی - جامعه‌شناختی و دیدگاه دوم مبتنی بر دیدگاهی انسان‌شناختی بنا شده است.

اما نقطه اشتراک هر دو دیدگاه، در تلقی مشترک از داستان به عنوان فرم متناسب و همراه این دو رویکرد است.

همچنین اثبات این همنشینی تاریخی و تأثیر آن با وجوه ساختاری، اندیشه نوعی تلازم و ضرورت را نیز تداعی می‌کند. بدین معنی که جنگ و ادبیات ملازم یکدیگرند و با آغاز جنگ، ادبیات نیز در پی آن خواهد آمد. با این نگاه به مقوله جنگ و ادبیات، انسان همواره درباره جنگ می‌نوشته است. تنها صورت جنگ در روایت از زندگی تغییر کرده است. اما، ماهیت و جوهره آن همواره ثابت بوده است. از این رو، ما پیش از رخ دادن درگیری نظامی خود میان ایران و عراق نیز صاحب ادبیات جنگ بوده‌ایم. گونه ادبیات جنگ، صورت تشدید شده و برجسته‌ای از جنگ پیوسته انسان در کره خاکی است. جنگ قطعاً انگیزه‌های حیات را تقویت می‌کند و صف‌بندی‌های آشکاری را موجب می‌شود و مناسبات جدیدی را طرح‌ریزی می‌کند. اما، انسان این رخدادها را چیزی جدای از دغدغه‌های روزمره خود نمی‌یابد. شاید به همین دلیل است که روایت از جنگ نظامی بدون کمترین اندیشه‌ای در تغییر موضوع به دغدغه‌های جاری انسانی نیز می‌پردازد. دغدغه‌هایی که در آن از شلیک گلوله یا خرابی سنگر و ساختمان خبری نیست.

این نگرش به تحلیلگر ادبیات جنگ کمک خواهد کرد ادبیات جنگ را با وسعت تام و تمام آن و ماهیت حقیقی آن دنبال کند و بستر آن را نه در آغاز درگیری نظامی که در متن یک اقلیم، باورها و فرهنگ و اندیشه آن و در سنت‌های ادبی آن جامعه جستجو کند. زیرا هر جامعه‌ای با همان سنت ادبی‌ای که به استقبال زندگی می‌رود به روایت جنگ می‌پردازد.

در پژوهش‌های عام حوزه داستان و پژوهش‌های خاص در گونه داستان جنگ^۱، ملازمه جنگ با داستان^۲، توجه اهالی نظر را به خود جلب کرده است. تا جایی که می‌توان گفت، نخستین آثار داستان‌گوی جهان، جنگ را موضوع روایت خود قرار داده‌اند.^۳

نگارنده به پژوهش مستقلی درباره بررسی موضوع جنگ در ادبیات روایی جهان دست نیافت. گرچه گزاره‌های پراکنده‌ای در این باره در پژوهش‌های

۱. این دریافت در تحقیقات میان رشته‌ای ظهور و بروز بیشتری داشته است. به عنوان مثال، در تحقیقات جامعه‌شناسی داستان‌های جنگ، یا روانشناسی داستان‌های جنگ، تطبیق مبانی جامعه‌شناسی و روان‌شناسی نظریه‌پردازان درباره جنگ، با مبادی داستان و مکاتب ادبی، این همراهی را تأیید می‌کند. از سوی دیگر، تحقیقات محض در حوزه داستان و روایت، الگوهایی را به دست داده است که بر اساس آن، برخی از ارکان روایت داستانی با تفسیری از اصطلاح جنگ تقارن دارند.

۲. مراد از داستان، اعم از کاربرد این اصطلاح برای نوع ادبی خاص دوران مدرن است. «داستان عنصر مشترک همه انواع ادبی خلاقه است. در قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه، فیلمنامه، شعر روایتی و اشکال دیگر، داستان وجود دارد.» (ادبیات داستانی، جمال میرصادقی، ص ۲۴)

۳. رضا نجفی در این باره می‌گوید: «سرآغاز ادبیات هر کشوری کما بیش با اثری گره خورده که دست کم یکی از مضامین اصلی آن جنگ بوده است. به این معنا که معمولاً نخستین آثار در تاریخ ادبیات هر کشوری منظومه‌های حماسی آن کشور است و جنگ نیز یکی از مضامین اصلی هر منظومه حماسی به شمار می‌رود. به این ترتیب، نخستین آثار ادبی جهان، نخستین آثار ادبیات جنگ نیز شمرده می‌شوند.» (کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس ص ۹۶). از این جمله آثار می‌توان به حماسه گیلگمش، در ادبیات آشوری - بابلی اشاره کرد که قدمت آن به دو هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد. همچنین در ادبیات عبری، می‌توان به داستان‌هایی با موضوع جنگ در کتاب مقدس اشاره کرد. حماسه/لیلیاد، اثر حماسه‌سرای یونانی، هومر، نیز که شش قرن پیش از میلاد مسیح سروده شده است به قصه جنگ یونانیان با اهالی شهر تروا پرداخته است. (رک: ادبیات داستانی، جمال میرصادقی، ص ۳۲-۳۵)

ادبی دیده می‌شود، اما از جامعیت علمی برخوردار نیست. اما، گویای آن است که روایت از جنگ بخش مهمی از ادبیات جهان را به خود اختصاص داده است. فرض دیگری که این بخش از پژوهش مبتنی بر آن است تصور نوعی ملازمه بین داستان و جنگ است. زیرا همراهی روایت با یک موضوع – با اعتقاد مشهور بر موضوع بودن جنگ – معلول برقراری نسبت و مناسبت میان آنها است. این نسبت و مناسبت باید به حدی از اهمیت برسد که پیکره واحدی به نام داستان جنگ را پدید آورد. از این رو، در نفس هر داستانی که به هر موضوعی می‌پردازد ملازمه ساختاری تأمین‌کننده انسجام روایی دیده می‌شود. از این رو، هر موضوعی با هر مضمون، شخصیت، زاویه دید، زبان و پیرنگ سازگار نیست. پیوندی که بین این ارکان و عناصر برقرار می‌شود در کلیت معنی‌دار اثر ناگسستنی است.

اما، شکل دیگری از ملازمه – که موضوع این بحث است – نیز بین داستان و جنگ قابل تصور است. این ملازمه بین داستان و یک موضوع یا مضمون خاص برقرار می‌شود. بدین معنی که یک موضوع بیش از دیگر موضوعات با داستان همراه می‌شود. قطعاً تکرار داستان جنگ، در طول تاریخ داستان جهان امری تصادفی یا بی دلیل نیست. آنچه موجب چنین همراهی تاریخی‌ای به وسعت طول زندگی بشر و تاریخ داستان تا کنون شده است فرضیه نوعی ملازمه را – حداقل نه به صورت همیشگی – بین این دو امر مطرح می‌سازد.^۱ ماهیتی که موجب چنین نسبتی بین داستان و جنگ شده است مسئله‌ای است که باید بدان پاسخ داده شود. آیا این ماهیت امری خارج از داستان و جنگ است؛ آیا باید آن را در جامعه یا راوی جست؟

۱. اثبات چنین ملازمه‌ای – به صورت تام یا ناقص – نافی وجود ملازمه بین داستان و دیگر مضامین و موضوعات نیست. چنانکه «عشق» محور و موضوع داستان‌های بی‌شماری در طول تاریخ داستان در جهان قرار گرفته است.

داستان نتیجه این ملازمه است. این ملازمه که از رابطه علی میان جنگ و روایت داستان حکایت می‌کند^۱ در دو بعد مشخص قابل دسته‌بندی است:

ا- تأثیر درون‌ساختاری جنگ بر داستان:

نقش موضوعی برای داستان؛

نقش مضمونی برای داستان؛

پیوستگی ساختاری و ماهوی جنگ و داستان؛

نقش جنگ در تدارک شخصیت برای داستان.

ب- تأثیر برون‌ساختاری جنگ بر داستان:

نقش جنگ‌ها در دوره‌بندی ادبیات داستانی؛

نقش جنگ‌ها در پدید آمدن مکاتب و گونه‌های ادبی

اما، این تلازم چگونه قابل اثبات است؟ از کجا نشأت می‌گیرد؟ نوع این تلازم چیست و آثار و ثمرات این تلازم در «پژوهش ادبیات داستانی جنگ» چه خواهد بود؟^۲

۱. مراد از جنگ (در معنای خاص درگیری نظامی) در اینجا بیش از تصور یک موقعیت است. اگر جنگ را تنها یک موقعیت فرض کنیم، نسبت آن با داستان، فراتر از نسبت میان روایت و موقعیت‌های روایی نیست. از این رو، محدوده تأثیر جنگ ضیق خواهد شد. آنچه در اینجا مطرح است، تجربه جنگ است. تجربه‌ای که از وجوه مختلفی برخوردار است. واجد مضمون و شخصیت است. حوادث درخوری را در بر می‌گیرد. و بالاخره اینکه واجد ارکان روایت به نحو عام است. چنین تجربه‌ای است که بنا بر فرض پیش گفته، با فرض آن، روایت نیز ناگزیر شکل می‌گیرد. جنگ آستن روایت است. زیرا آستن موضوعات، مضامین، موقعیت‌ها، شخصیت‌ها، تضادها و حوادث است. اسدالله امرایی معتقد است: «هر کجا که جنگی هست ادبیات هم وجود دارد.» (کنلوکاوی ... ص ۱۰۵)

۲. در فصول آتی، به بررسی دیدگاه نویسندگان درباره جنگ و دفاع خواهیم پرداخت. دیدگاه این صنف برخاسته از تجربه نویسندگی‌شان است. نویسندگان، جنگ و دفاع را از منظر روایت به تعریف می‌نشینند. بنابر این، جنگ در نگاه این گروه، در چارچوب چیزی که داستان به آن می‌پردازد تفسیر می‌شود. این مدخلیت نگاه داستان‌نویسانه، مسبوق به شناخت نوع ملازمه میان جنگ و داستان و تصور آن است. از جمله این تصورات غیر انسانی بودن جنگ است. تصور غیر انسانی بودن جنگ، بر اساس معنای خاص از جنگ شکل گرفته است. از این رو، دیگر حوزه‌های تضاد در زندگی انسان غیر انسانی شمرده نمی‌شود. محمد حسن شهبساری با برشمردن سه جریان تبلیغ جنگ، ضد جنگ و بی‌طرف، نقطه تمرکز جریان ←

به هر حال، همراهی جنگ با داستان، این پرسش را پدید آورده است که هنگامی که داستانی از جنگ روایت می‌کند از چه چیزی روایت می‌کند؟ آیا جنگ - با فرض موضوع بودن - موضوع و موقعیتی همانند دیگر موقعیت‌ها و موضوعات داستانی است؟ از این رو، این فرض قابل تحقیق است که آیا این دو لازم و ملزوم یکدیگرند؟^۱ تحقیق در فرضیه تلازم میان جنگ و داستان، در پی تصویری روشن از ارکان سه گانه ملازمه ممکن خواهد شد: ا. تحقیق در ماهیت ملزوم؛ ب. تحقیق در ماهیت لازم؛ ج. تحقیق در ماهیت نحوه ارتباطی لازم و ملزوم.

در طرح مسئله، روشن شد که مراد از ملزوم در این بخش چیزی جز **قصه**^۲ نیست.^۳ در تنويع صورت گرفته درباره شقوق جنگ، مفهوم‌گزینی از واژه

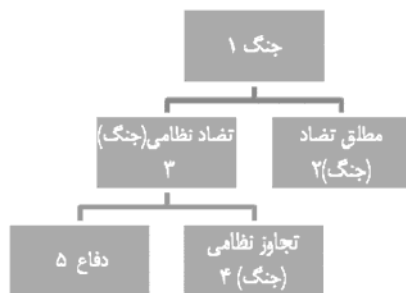
→ سوم را غیر انسانی شمردن جنگ می‌داند: «اما جریان سوم، این جریان علاوه بر این که از هیچ کدام از طرفین درگیر جانبداری نمی‌کند و جنگ را به عنوان یک عمل غیر انسانی زیر سؤال می‌برد نتایجی فراتر از این نتیجه ساده را مد نظر دارد.» («به دنبال ریسمان‌های سیاه و سفید؛ راه اصلی در ادبیات جنگ»، کتاب *ماه ادبیات و فلسفه*، ۱۳۷۸، ص ۵۲)

۱. «یک شیء را وقتی می‌گوییم ملزوم است که اگر تحقق آن شیء را فرض کنیم آن لازم هم قهراً تحقق داشته باشد، هر نوع تحقیقی - اعم از تحقق اصیل یا تحقق انتزاعی - که داشته باشد.» (مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ شرح مبسوط منظومه، ج ۱۰، ص ۱۵۱) در این بحث، داستان ملزومی است که لازم‌اش جنگ است. اما، صورت بالعکس که در آن جنگ ملزوم و داستان لازم باشد چندان محل اعتنا نیست.

۲. قصه حقیقتی فراقالبی در روایت است. از این رو، نه به معنای (tail) یا همان حکایت است و نه به معنای (story) یا داستان، به معنای مقسم قالب‌های متعارف کوتاه و بلند است. به دلیل اشتراکات لفظی، از این رکن به «قصه داستان» یاد کرده‌اند که به صورت مشخص مفهوم دو واژه پیش گفته را از محدوده تصویری آن خارج نماید.

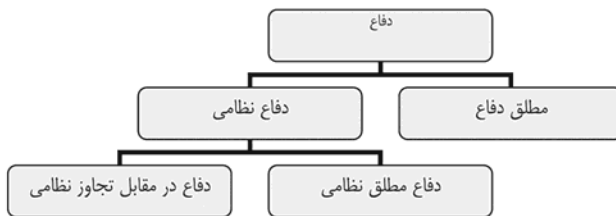
۳. گرچه امکان تصور ملازمه از هر دو سو ممکن است، بدین معنی که هر گاه جنگی باشد داستانی خواهد بود و هرگاه داستانی باشد ناگزیر جنگی روایت می‌شود. اما، این تحقیق صورت دوم را مد نظر قرار داده است. بدین معنی که داستان با فرض تحقق ناگزیر به پرداخت به جنگ خواهد بود. اما، صورت دیگر تحقیق که مدعی است داستان لازم جنگ است بدین معنی که با رخداد جنگ لزوماً داستانی هم روایت خواهد شد از حوزه هدف‌گذاری این تحقیق خارج است.

«جنگ» نقش به سزایی ایفا خواهد کرد. گفتنی است استعمالات واژه جنگ عموماً در پنج مفهوم صورت می‌گیرد. یا مراد از جنگ، مطلق تضاد است و یا تضاد نظامی است. در حالت دوم نیز، یا مراد از جنگ تقابل نظامی تجاوزکارانه و یا دفاع در برابر تجاوز است:^۱



استعمالات «جنگ» و ملازمه داستانی

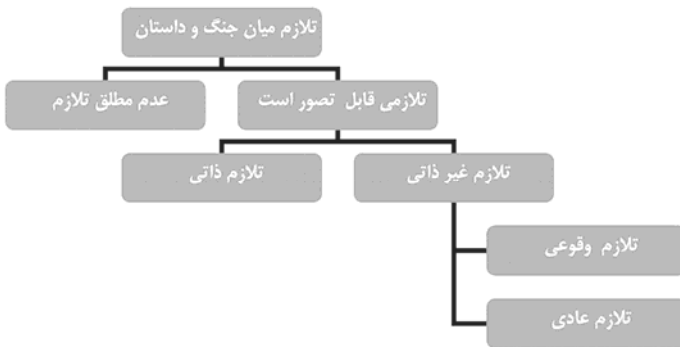
مراد از ملازمه داستان و جنگ را باید در استعمال واژه جنگ در دو مفهوم جستجو کرد. از میان معانی فوق، معنای (۲) و (۳) مورد دقت قرار گرفته‌اند:



۱. از پنج معنی به کار رفته مورد (۱) لایشرط مقسمی است که جامع صورت مطلق و مقید مفهوم جنگ است. این صورت از معنی صرفاً جنبه تصویری دارد و در استعمالات کاربردی ندارد. صورت (۲) و (۳) رایج ترین صورت‌های مفهومی این استعمالات هستند. اما، در اقسام (۴) و (۵)، واژه جنگ با فرض غلبه معنایی تهاجم و مصادره معنای آن در تجاوز، برای مورد (۵) به کار نمی‌رود. همچنین گفتنی است، با استعمال واژه «دفاع» در معنای پنجم، این واژه نیز همانند واژه جنگ قابل تقسیم به شقوق پنج‌گانه است. زیرا اصطلاح «دفاع» یا به معنای «مطلق دفاع» (نظامی و غیر نظامی) است و یا به معنای خاص «دفاع نظامی». در صورت دوم یا «دفاع نظامی» در مقابل «تجاوز نظامی» است. که در این حالت مدافع آغازکننده جنگ نیست. یا دفاع در مقابل تجاوز نیست. در صورت اخیر، دفاع با جنگ ابتدایی قابل جمع است.

جنگ (تقابل نظامی)

از واژه جنگ در کاربرد مشهور و مصطلح، عموماً همین معنی اراده می‌شود. بر پایه این معنی، می‌توان حالات تلازم میان جنگ و داستان را در صورت‌های چهارگانه ذیل محصور نمود. زیرا یا اساساً هیچ تلازمی میان این دو برقرار نیست و یا تلازمی قابل تصور است. در حالت دوم نیز یا لازم و ملزوم از یکدیگر قابل جداسازی نیستند. یا لازم و ملزوم اتحاد ذاتی ندارند. در حالت دوم نیز یا وقوع خارجی این دو همواره ملازم هم است و یا اینگونه نیست بلکه عموماً و عادتاً این دو با یکدیگر دیده می‌شوند.



عدم مطلق تلازم: داستان با جنگ هیچ تلازم ذاتی، وقوعی یا عرفی ندارد. گرچه در صورت مقارنت، تأثیر جنگ بر داستان (به نحو صوری و محتوایی)، جریان‌ساز و مکتب‌آفرین خواهد بود. جنگ‌ها در تاریخ روایت مکتوب، مولدِ مکاتب ادبی و آثار درخشان جهانی بوده‌اند.^۱

۱. محمد حنیف درباره تلقی خود از جنگ و داستان‌های جنگی می‌گوید: «واقعیت این است که اگر یک داستان صرفاً جنگی در وسط یک دایره قرار بگیرد داستان‌های جنگی دیگری می‌توانند با توجه به عناصر مختلف داستانی و ارتباط آنها با جنگ در طیف‌های گوناگون پیرامون آن قرار داشته باشند. به معنای دیگر تنها درصد خیلی کمی از داستان‌ها مطلقاً جنگی هستند. داستان‌هایی که تمام عناصر آن مطلقاً ←

۱- تلازم وقوعی: روایت داستانی و جنگ از آغاز با هم بوده‌اند. بدین معنی که روایت همواره ملازم جنگ (درگیری نظامی) بوده است.^۲ هر روایت مکتوبی به جنگ مرتبط یا از آن متأثر است. (رویکرد جامعه‌شناسی داستان)^۳

→ در اختیار موضوع جنگ قرار گرفته باشد بسیار کم‌اند. اما، چنین داستان‌هایی وجود دارند. «کندوکاوی...» (ص ۳۴) علی اصغر شیرزادی به تلازمی میان داستان و جنگ معتقد نیست و تنها از امکان آن سخن به میان می‌آورد: «هر نویسنده‌ای در هر جای جهان مجاز و مختار است که بنا به دلایل و علل مختلف که بازمی‌گردد به تجربه‌هایش، ارزشش، و نوع شخصیتش ربط پیدا می‌کند. در مجموع به جنس هستی‌شناسی‌ای که او پس از گذراندن مراحل به آن می‌رسد ممکن است به سوی نوشتن داستانی جنگی کشانده شود.» همچنین او جنگ را در حوزه خاص مفهوم جنگ به کار می‌برد: «از بدو پیدایش بشر که توانسته سنگ به دست بگیرد تا قایبل‌هاییل را بکشد به تعبیر اساطیری و مذهبی تا اکنون که ما می‌بینیم جنگ کم و بیش بی وقفه در دنیا ادامه دارد.» (کندوکاوی...، ۹۴) ناصر ایرانی درباره نسبت ادبیات و جنگ معتقد است: «می‌گوییم ادبیات جنگ در این نام مرکب ادبیات بر جنگ تقدم دارد. پس آثاری که به این نام مرکب خوانده می‌شوند در درجه اول باید ثابت کنند به آن مرتبه هنری دست یافته اند که بایسته و شایسته هر اثر داستانی است تا در درجه دوم به سبب موضوعی که اختیار کرده‌اند در زیر گونه ادبیات جنگ طبقه‌بندی گردند.» («آسیب‌شناسی جنگ»، ماهنامه ادبیات داستانی، شماره ۵۵، ص ۷)

۱. شکلی از تلازم است که در آن، ملزوم در ظرف وقوع همواره با لازم خود است. اگر چه رابطه لازم و ملزوم ذاتی نیست.

۲. «جنگ با دگرگون ساختن زندگی و زمانه ادبیات را نیز که آینه زمان است دچار دگرگونی و تحول می‌کند. از این رو، ادبیات یک دوره با حوادث و مسائل آن عصر رابطه‌ای ناگسستگی دارد و در بازنمایی و انعکاس زیر و بم‌های سیاسی اجتماعی فرهنگی و تاریخی جوامع انسانی نقشی محوری ایفا می‌کند.» («آسیب‌شناسی ادبیات داستانی جنگ تحمیلی»، مهدی خادمی کولایی، ادبیات داستانی، ش ۱۱۱، ص ۷۴)

۳. «ادبیات جنگ، به نوشته‌هایی گفته می‌شود که به نوعی به مسئله جنگ و مقوله‌های مرتبط با آن می‌پردازند. از همان هنگام که انسان در تاریخ زاده شد بنا به خاصه‌هایی چون خودخواهی، قدرت‌طلبی و سودجویی، همواره با جنگ و ستیز هم‌نشین بود.» (حسن انوشه، دانشنامه ادب فارسی، ج ۲، به نقل از شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس، حسن بارونیان، انتشارات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۳۸۷، ص ۶۹) فتح‌الله بی‌نیاز با مقایسه درصد حضور جنگ در تاریخ هفت کشور اروپایی (ملازمه وقوعی) و همراه ساختن آن با ادله کسانی که واقعیت حیات را ملازم با نبرد می‌دانند، می‌گوید: «عده‌ای به اعتبار چنین آماری و با توجه به این واقعیت که حیات هر انسانی مشروط به تداوم مبارزه او با طبیعت افراد دیگر جامعه (به مثابه یک نیرو) و نیز شخص خودش است، به این ← →

ب- تلازم ذاتی: ^۱ جنگ و روایت داستانی لازم و ملزوم یکدیگرند. جنگ برای داستان لزوم ذاتی دارد و رابطه علت و معلولی بین آنها برقرار است. داستان معلول جنگ است. پس در هر داستانی باید به دنبال جنگی گشت و در هر جنگی باید منتظر روایت داستانی آن بود. ^۲ با آغاز هر جنگی روایت از جنگ نیز پدید خواهد آمد و هر داستانی نیز جنگی را روایت می‌کند.

ت- تلازم عادی: ^۳ روایت و جنگ در اغلب موارد با یکدیگر همراه می‌شوند.

با مرور آراء در این بخش، گزاره‌های ذیل دور از دسترس نخواهند بود:

- جنگ به معنای تقابل نظامی، لازم داستان نیست. نه لازم ذاتی و نه لازم وقوعی و یا حتی لازم عادی. از این رو، فرض نخست (عدم مطلق تلازم) از قوت بیشتری برخوردار است. اما، نمونه‌های ذکر شده در تاریخچه داستان جهان، نه به لحاظ کمیت به اندازه‌ای است که حداقل تلازمی عادی را ثابت کند و نه استدلال عقلی موجهی بر نحوه‌ای از تلازم دیده شده است.

نتیجه افراطی می‌رسند که هر روایتی (و طبعاً هر داستانی) به نوعی داستان مبارزه و حتی داستان جنگی است. «(ادبیات: قصری در تارو بود تنهایی، قصیده‌سرا، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵)

۱. تلازمی است که در آن ملزوم ذاتاً همراه لازم است و بدون آن تصور نمی‌شود.
۲. «ادبیات جنگ یک ادبیات ناگزیر است؛ یعنی هر کشوری که درگیر جنگ می‌شود پس از جنگ که درهای بازداشته‌گاهها و اردوگاهها باز می‌شود و اسرا و سربازان برمی‌گردند. قلم برمی‌دارند و می‌نویسند که چه به روزشان آوردند. کسی نمی‌تواند به اینها بگوید بنویس یا ننویس. همان طور که کسی به گدازه آتشفشان نمی‌تواند بگوید که بالا بیا یا بالا نیا. این یک رمز بشری است که در وجود این سرباز هست و کاغذ و قلم بهترین تسکین است برای رنجها آرزوها تلخی‌ها و شیرینی‌هایی که داشته است.» (ادبیات جنگ/ ادبیات ناگزیر، مرتضی سرهنگی، ص ۲)
۳. تلازمی است که در آن عادتاً ملزوم با لازم خود همراه است. گرچه این همراهی همیشگی نیست. این تلازم به حدّ تلازم وقوعی و ذاتی نیست.

– جنگ (مطلق تضاد)

فرض تلازم میان داستان و جنگ در این صورت از امکان وقوت بیشتری برخوردار است. بلکه به نظر می‌رسد تداخل قسم‌های (۲) و (۳) در تقسیم بندی گذشته از جنگ، پندار تلازم داستان جنگ در معنای نظامی‌اش را در برخی اذهان دامن زده است.

۱ – **تلازم ذاتی:** جنگ (هر کیفیت از تضاد که دو سو داشته باشد) همواره ملازم داستان بوده است. همه داستان‌ها روایتی از جنگ به دست می‌دهند. این تلازم ذاتی به دو صورت قابل تعلیل است.

۱. گاهی این **شخصیت** (رکن اصیل داستان) است که لازمه‌اش تضاد (جنگ) است و به همین دلیل داستان (کل شامل اجزاء، از جمله شخصیت) نیز لازمه‌اش جنگ خواهد بود. زیرا انسان همواره در حیات دنیایی خود در حال تجربه گونه‌ای از جنگ است. (جنگ از سوی موضوع به داستان تحمیل می‌شود).^۱ در این صورت، جنگ از مجرای شخصیت بر داستان اثر می‌گذارد.

۱. برخی از محققین جنگ را موضوعی انفکاک‌ناپذیر از حیات دنیوی انسان می‌دانند و آن را موضوعی ازلی – ابدی در زندگی انسان برشمرده‌اند. غالی شکری نویسندهٔ مصری تبار در این باره می‌گوید: «انسان به حکم آنکه موجودی زنده است همواره درگیر نبردی بی‌امان و خستگی‌ناپذیر در راه زندگی است. این بنیادی‌ترین اندیشه‌ای است که همینگوی جان و دل انسان هم‌روزگار را از آن پر می‌کند. همین ره توشه است که وجدان خسته را از سر سپردن به واقعیت موجود بازمی‌دارد. این واقعیت گاه در چیرگی اهریمنی زنجیرگسسته مجسم می‌شود گاه در وجود اشغالگران بیگانه گاه در ادامه خفقان اجتماعی کشنده‌ای و گاه در گونه‌های دیگر فشارهایی که انسان همواره و در هر کجا که باشد با آن روبه‌رو است.» (ادب مقاومت، ص ۳) در این دیدگاه، نه تنها هیچ دوره‌ای از زندگی انسان فارغ از جنگ نبوده است، بلکه «هیچ داستان بزرگ و اسطوره‌ای در زندگی انسان‌های گذشته خالی از یک نوع جنگ نیست.» بنابراین ماهیت بشر، مقتضی جنگ است و از آن جهت که داستان به انسان می‌پردازد، ناگزیر به روایت از جنگ خواهد بود. با اثبات ضرورت جنگ برای زندگی انسان، طبعاً موضوع تعامل میان ادبیات داستانی و جنگ مرتفع خواهد شد و سخن از پیدایش مکاتب ادبی و تطورات دوره‌های ادبی همراه با رخداد جنگی ضرورتی نخواهد داشت. (رک: رابطه تعاملی ادبیات داستانی و جنگ، احمد فداکار، مجموعه مقالات سمینار بررسی ←

۲. جنگ همواره لازم روایت بوده است. اما، این تلازم نه از سوی شخصیت داستانی که از سوی ماهیت روایت به آن تحمیل شده است. زیرا داستان بر پایه تضاد شکل گرفته است. (جنگ از سوی ساختار به داستان تحمیل می‌شود.)

داستان بر پایه انتظار شکل می‌گیرد.

انتظار به سبب تضاد به وجود می‌آید.

پس: داستان به سبب تضاد شکل می‌گیرد.

هر جا تضادی در میان باشد جنگ نیز خواهد بود.

پس: داستان به سبب جنگ شکل می‌گیرد.

ب- تلازم وقوعی: داستان نه در ذات خود، که در وقوع خود همواره با جنگ همراه است.

ت- تلازم عادی: عموماً داستان با جنگ همراه است، اما نه بدان حد که وقوعش وابسته بدان باشد یا ماهیتش با آن بیامیزد.^۱

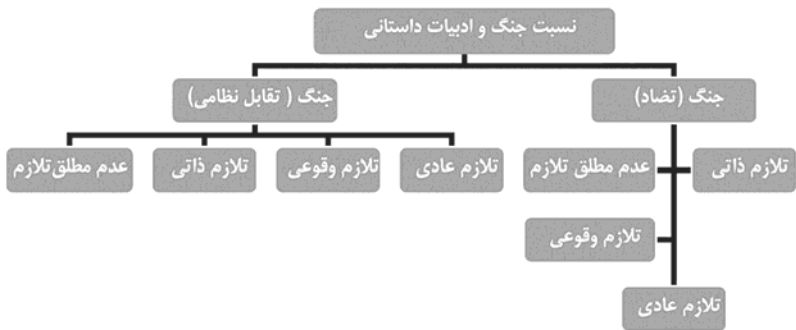
ث- عدم مطلق تلازم: هیچ گونه تلازمی بین داستان و جنگ (تضاد) نیست. تنها در اندکی موارد، داستان‌ها با جنگ همراه هستند.

→ رمان جنگ، بنیاد جانبازان، ۱۳۷۳، ص ۳۳۷) محمد رضا سرشار نیز چنین رویکردی را درباره انسان و ملازمت کشمکش با زندگی دنیایی‌اش دارد. (رک: «رابطه ادبیات و جنگ در طول تاریخ»، ماهنامه ادبیات داستانی، ش ۷۳، ص ۲۰)

۱. «من شروع ادبیات جنگ را از زمانی می‌گیرم که انسان اولین قربانی را می‌دهد. اولین ظلم صورت می‌گیرد. اولین استعمار صورت می‌گیرد. از کشتن هابیل به دست نامبارک برادر نامبارکش قابیل و آنجا اولین حسی که ایجاد می‌شود اولین نجوایی که به زبان انسان می‌آید. ادبیات جنگ و ادبیات مقاومت است. ... هر داستانی که انسان را در مقابل ظلم در مقابل بی عدالتی تشجیع می‌کند ما به آن ادبیات جنگ و داستان جنگ می‌گوییم.» کندوکاوی...، کامران پارسی‌نژاد، ص ۸۹. قاسمعلی فراست معتقد است: «به نظر من هر داستانی که ما را به پایمردی دعوت کند ادبیات جنگ محسوب می‌شود.» کندوکاوی...، ص

با بررسی صور چهارگانه مربوط به جنگ - در معنای مطلق تضاد - فرض صورت اول از قوت بیشتری برخوردار است. زیرا داستان بدون تضاد قابل تصور نیست و با این فرض جایی برای تلازم وقوعی و عادی باقی نمی‌ماند. فرض عدم مطلق تلازم نیز قابل طرح نخواهد بود.

طبق آنچه گذشت، خصوص جنگ در معنای تقابلی نظامی نمی‌تواند تلازم مستقلی را با داستان برقرار سازد. گرچه، هر تقابلی نظامی از آن جهت که مصداقی تحت مفهوم مطلق تضاد به شمار می‌آید، به واسطه این جوهر اساسی (تضاد) تلازمی را با داستان برقرار می‌سازد. در نتیجه، در نسبت‌سنجی میان ادبیات و جنگ - در معنای نظامی - به جای سخن گفتن از نسبت خاص باید به نسبت‌های عام داستان با مقوله تضاد منعطف شد. چنین گستره وسیعی از نحوه ارتباطی داستان با جنگ، نظامی عام را پیش چشم محقق خواهد گسترده که در آن، موضوع جنگ، منحل در مضمونی عالی‌تر و فراموضوعی می‌شود و اهمیت موضوعی و تفاوت موضوعی را با جوهره مضمون جایگزین می‌نماید. این همان اصلی است که تا کنون بدان اشاره شد و تلاش شد جنگ از حوزه موضوعی خود خارج شده در صورتی **مضمونی** مورد مطالعه قرار گیرد.



تحلیل برخی آراء درباره رابطه داستان و جنگ

عدم تقسیم‌بندی‌های مشخص در مفهوم جنگ، موجب برخی ابهامات تحقیقی و رواج تعاریفی ناقص (غیر مانع) شده است. از سوی دیگر، فقدان تقسیم‌بندی دقیق در این باره، زمینه را برای عدم طرح سؤالات دقیق و پاسخ روشمند به آنها فراهم آورده است.

محمد رضا سرشار در توضیح اصطلاح جنگ می‌آورد: «عرصه زندگی انسان هیچ گاه از مبارزه و کشمکش و جنگ خالی نبوده است و هرگز نیز نخواهد بود. این مبارزه که در اصل برای ادامه و بقای حیات است در حقیقت با نخستین تقلا و گریه او از بدو تولد - در اثر گرسنگی، درد، یا رنج - آغاز می‌شود. و سپس در طول سالیان بعد زندگی برای احقاق یا اثبات حقانیت خود در اشکال و صورت‌های مختلف ادامه می‌یابد. تا آنجا که حتی در راحت‌ترین و مناسب‌ترین دوران‌های زندگی - از نظر عوامل و اسباب بیرونی - کشمکش درونی و نفسانی اوست که رهاش نمی‌کند و آرزوی آسایش و آرامش مطلق را بر دل او می‌گذارد. در عرصه ادبیات، محور اصلی قسمت اعظم آثار ادبی، به ویژه، داستان شرح همین کشمکش‌های پایان‌ناپذیر و همیشگی انسان است به گونه‌ای که بدون این عنصر بخش بزرگی از آثار ادبی اصلاً پا نمی‌گرفت و آفریده نمی‌شد.»^۱

سرشار در این مقاله، سیر تاریخی - توصیفی ادبیات جنگ در جهان و ایران را محور تحلیل خود قرار داده است. او به رابطه میان داستان و جنگ - بما هو جنگ - وارد نشده است؛ بلکه مضمون حاکم بر جنگ‌های مهم دنیا و تأثیر روند فکری - فلسفی غرب را بر آثار داستانی سده‌های گذشته به بررسی نشسته است. ارتباط یا همزیستی فرع بر تلازم است. هر

۱. «رابطه ادبیات و جنگ در طول تاریخ»، ماهنامه ادبیات داستانی، سال یازدهم، ش ۷۳، ص ۲۰.

همزیستی‌ای زمانی می‌تواند به فرضیه‌ای ادبی تبدیل شود که ثابت‌کننده تلازمی در نسبت میان ادبیات و متعلقش باشد. از این رو، نحوه تعریف ارکان این نسبت و جنبه ربطی (ادبیات، جنگ و نسبت میان این دو) تأثیر بسزایی در ایجاد تصویری کامل از سؤالات این بخش دارد. سؤالاتی که در درجه نخست به مقوله جنگ بازمی‌گردد و در مراحل بعد، دفاع مقدس را مخاطب قرار خواهد داد.

در توصیف محمدرضا سرشار مبارزه، کشمکش، و جنگ در کنار یکدیگر استعمال شده‌اند. سرشار با این تعریف شرح‌الاسمی، به یکی از ذاتیات جنگ اشاره کرده است. اما، با عدم ذکر خاصه جنگ – درگیری بین دو دولت با استفاده از قوای نظامی – عملاً تعریف مانعی به دست نداده است. گرچه این تعریف، جامع موارد مورد نظر است.^۱

سرشار تفاوت مشخصی میان این سه قائل نشده است. مبارزه به لحاظ لغوی اعم از جنگ است.^۲ این نسبت میان جنگ و کشمکش هم برقرار است. با این استعمال، جنگ در معنای **مطلق تضاد** به کار رفته است. (هر جنگی واجد کشمکش است. اما، هر کشمکشی به معنای جنگ نیست.) این در حالی است که بین جنگ به معنای خاص و کشمکش (مطلق تضاد)، نسبت عام و

۱. چنین تعریفی از جنگ وارد موضوع مقاله سرشار نشده است. چرا که سرشار – به رغم توسعه در مفهوم جنگ و تطبیق آن بر بسیاری از حرکت‌های انسانی در زندگی عادی – بهره خاصی از این مقدمه در متن مقاله نبرده است و عملاً در خلال متن، به جنگ به معنای اخص آن پرداخته است.

۲. «واژه مبارزه که با جنگ همسان پنداشته می‌شود اغلب با تلاش و کوشش نیز هم معنی و مترادف است... جنگ مستلزم وجود دشمن فعال و سازمان‌یافته و اقدام متقابل و ارادی است. در حالی که مبارزه ممکن است علیه چیزهایی بی حرکت یا رقیبای فاقد شعور بروز کند. ویژگی دیگر جنگ جمعی بودن آن است. به همین دلیل مفهوم جنگ از اعمال خشونت‌بار فردی متمایز می‌شود. همچنین جنگ در خدمت منافع یک دسته سیاسی یا یک کشور است. در حالی که خشونت فردی در خدمت منافع فردی است. سرانجام جنگ یک ویژگی حقوقی دارد؛ حتی برخی جنگ را یک قرارداد دانسته‌اند.» («ادبیات جنگ و تعبیر دیگر آن در ایران»، مهدی سعیدی، کتاب *ماه ادبیات و فلسفه*، بهمن ۸۷، ص ۷۶)

خاص مطلق برقرار است.^۱ کشمکش، لازمه هر جنگی - در معنای تقابلی نظامی - است. اما هر کشمکش یا مبارزه‌ای به معنای جنگ - تقابلی نظامی - نیست. اما، سؤال اینجاست که چه نوع کشمکشی - از میان کشمکش‌های شش‌گانه - لازمه جنگ به معنای نظامی آن است؟ عموماً در پاسخ به این پرسش، تصور می‌شود کشمکش نوع اول (انسان با انسان)، لازمه جنگ در معنای خاص آن است.^۲ در این صورت، مقوم جنگ در معنای خاص آن، این گونه از تقابل است و وجود کشمکش‌های دیگر، لازمه ذاتی جنگ - و بالتبع داستان حاکی از آن - نیست.^۳

در نتیجه، یا باید با توجه به تقابل همیشگی بشر در زندگی مادی‌اش قائل به یگانگی این تقابل با جوهره دائمی زندگی شد - توقف در یک اصطلاح که گویای مطلق جنگ است - و یا آن را قسیم این کشمکش دائمی قرار داد و معنایی خاص برای آن فرض کرد. چنین برداشتی از جنگ - که بر اساس نوع

۱. دو تقسیم‌بندی مشهور درباره کشمکش وجود دارد. تقسیم‌بندی‌ای که بر مبنای طرفین کشمکش ترتیب داده می‌شود و در آن شش قسم برشمرده شده است: ۱. کشمکش انسان با انسان؛ ۲. کشمکش انسان با طبیعت؛ ۳. کشمکش انسان با خود؛ ۴. کشمکش انسان با جامعه؛ ۵. کشمکش جامعه با جامعه؛ ۶. کشمکش انسان با ماوراء طبیعت. همچنین کشمکش با احتساب ماهیت آن، به چهار قسم تقسیم شده است: ۱. کشمکش جسمانی؛ ۲. کشمکش عاطفی؛ ۳. کشمکش اخلاقی؛ ۴. کشمکش ذهنی. (رک: واژه نامه هنر داستان‌نویسی، جمال میرصادقی، ص ۲۲۱)

۲. برخی از اصحاب نظر، در تعریف جنگ، با فرض تقابل انسان با انسان، آن را به تقابل دو دولت توسعه داده‌اند. اینها می‌گویند: «جدال بین دو دولت از طریق قوای نظامی با هدف نفوق و غلبه بر دیگری»؛ وردوس: «جدالی مسلحانه بین دولت‌ها...»؛ کونسی رایت: «دولتی نیت خود را برای توسل به جنگ از طریق اعلام جنگ یا ضرب‌الاجل اعلام می‌دارد.» (شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس، حسن بارونیان، ص ۴۲)

۳. این در حالی است که در تقسیم‌بندی صورت گرفته برای ادوار روایت جنگ، به ادوار سه‌گانه قهرمانی و حماسه، نسبت‌گرایی و تردید و بالاخره دوران نفی و رد، تجربه بشری در میدان جنگ، تحت تجربه شناختی او صورت می‌گیرد. این دو با یکدیگر رابطه متقابل دارند. اندیشه‌ای به کنش بدل می‌شود و کنشی اندیشه نو می‌سازد. گاهی در ساحت ذهنی به جدال خیر و شر مطلق می‌اندیشد، گاهی جدال را میان امور نسبی تصور می‌کند و گاهی، مقهور پوچی فکری می‌شود.

خاصی از کشمکش شکل گرفته است - را می توان منشأ تفریع جنگ در معنای لابشرط مقسمی آن، به لابشرط قسمی و بشرط شیء دانست. همین تقسیم بندی است که زمینه نگاه موضوعی به جنگ را در ادبیات پدید آورده است و نویسندگان داستان را ناگزیر به پذیرش موضوعی به نام جنگ در کنار موضوعی دیگر به نام کشمکش دائمی انسان (جنگ به معنای عام) کرده است. چنین گسستی میان این دو قسم، زمینه تکساحتی شدن جنگ را در حوزه موضوعی ادبیات فراهم می آورد. چرا که در غیر این صورت، تنها وجه مقوم جنگ در اغلب تعاریف، دیگر خاصه آن به حساب نخواهد آمد. در نتیجه، انسان همچنان که در صلح، در جنگ نیز دچار کشمکش است. در نتیجه موضوع جنگ، منحل در کشمکش دائمی و عام دنیایی انسان می شود. و این عنوان جدید، به دلیل وسعت و شمولیت، درخور اصطلاح موضوع نخواهد بود. از این رو، مفهوم خاص جنگ با خلع از خاصه اش (درگیری نظامی) از عنوان موضوعیت نیز منخلع می شود.

از سوی دیگر، اگر «قسمت اعظم آثار ادبی، به ویژه، داستان شرح همین کشمکش های همیشگی انسان» باشد، اثبات رابطه جنگ در معنای خاص آن با ادبیات، ناگزیر از فهم رابطه کشمکش در معنای عام آن با ادبیات است. آیا جنگ در معنای نظامی آن، فی نفسه چنین پیوستگی ای را با داستان در طول تاریخچه روایت برقرار کرده است، یا جنگ در این معنی، صورت تشدید یافته تلازمی بنیادین است که همواره بین داستان و همه موضوعاتش برقرار بوده است؟ فهم این کشمکش عام (جنگ در معنای عام) نه تنها پرده از حقیقت ملازمه داستان و جنگ برمی دارد، که دامنه های تأثیرگذاری و مضمون سازی جنگ در معنای خاص را متوقف بر کشمکش یا جنگ به معنای عام آن قرار می دهد. زیرا به نظر می رسد جنگ نظامی، نمود، نتیجه، و دنباله کشمکش های

درونی بشر است.^۱ این کشمکش‌ها در طول تاریخ بروز و ظهورهای مختلفی دارند که جنبه نظامی تنها یکی از صورت‌های بیرونی آن است. از این رو، تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی و تأثیر آنها بر نگرش به جنگ‌های نظامی در ادبیات جهان گویای آن است که جنگی نظامی آغاز نمی‌شود مگر در ظل کشمکشی فکری. زیرا جنگ « مبارزه مسلحانه و خونین بین گروه‌های سازمان یافته »^۲ است. همچنین، جنگ نتیجه اعمال خشونت در سایه دشمنی جمعی است. خشونت از نفرت زاده می‌شود. نفرت واکنشی در جهت حفظ منفعت یا دفع مفسده است. نافع بودن چیزی و مفسده بودن امری دیگر، مرتبه‌ای است که با علم حاصل می‌شود. هر خواسته‌ای مسبوق به دانسته‌ای مطابق با آن است. حال این دانسته یا بدیهی است و یا نظری.

از این رو، جنگ در معنای نظامی‌اش، تنها از مجرای جنگ (در معنای عام) واجد مضمون می‌شود. در حقیقت، تلازم داستان با جنگ (در معنای عام)، نه تنها تلازمی ساختاری که تلازمی مضمون‌ساز است. جنگ در این معنی مراحل تصور فایده، اذعان به فایده، میل شدید، تشدید اراده، و عمل بر مبنای آن را ترسیم می‌کند.

صورت دیگری که می‌تواند چنین برداشتی را توجیه کند تلاش برای ریشه یابی جنگ است. از آنجا که،

۱. «در جهان فرهنگی علاوه بر عنصر «وفاق»، عنصر «کشمکش» نیز حضور دارد و این خود ناشی از وجود تضاد میان گروه‌های انسان‌هاست. علامه مطهری معتقد است که تضاد درونی انسان که قداما آن را تضاد و ستیز میان عقل و نفس می‌خوانند، خواه ناخواه به کشمکش میان گروه‌های انسان‌ها نیز کشیده می‌شود.» (نظریه فرهنگی علامه مطهری، مهدی جمشیدی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۲۵)

۲. جامعه‌شناسی جنگ، گاستون بوتول، ترجمه هوشنگ فرخجسته، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۷۸، ص ۳۳.

- زندگی مادی دار تراحم است.
- تراحم ملازم با مبارزه و کشمکش است.
- لازمه زندگی بشری در دنیای مادی، کشمکشی پایان‌ناپذیر خواهد بود.^۱

حال با کنار هم قرار دادن دو گزاره، نسبت میان موضوع و قالب روشن می‌شود:

- داستان همواره درباره زندگی انسان است.
 - کشمکش لازمه زندگی انسان است.
 - داستان همواره درباره کشمکش انسان است.
 - پس کشمکش همواره لازمه داستان است.
- از این مقدمات نتیجه گرفته می‌شود که جوهره زندگی انسان در جهان خارج و روایت داستانی او در جهان داستان یکی است. این اشتراک جوهره پیوند عمیقی را میان این دو مقوله برقرار می‌کند. تا جایی که می‌توان گفت:
- داستان همواره نیازمند انسانی است که دچار کشمکش شده باشد.
 - جنگ بیشترین و عمومی‌ترین کشمکش‌ها را ایجاد می‌کند.
 - پس داستان نیازمند جنگ است.

اما، این بحث لغوی و اصطلاحی کارکرد مستقلی تنها در تعیین موضوع و جوانب و حدود آن ندارد. بلکه سرمنشأ تعیین پیوستگی (تلازم) میان موضوع (جنگ) و قالب است.

به نظر می‌رسد تنها اثبات نقش جنگ در ادبیات داستانی در طول تاریخ، نمی‌تواند برآورنده غرض محققین این حوزه باشد. زیرا گستردگی و تنوع

۱. برخی آیات قرآن کریم نیز به صورت ضمنی به این امر اشاره دارد: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه» «ای انسان، حَقّاً که تو به سوی پروردگار خود بسختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد.» ترجمه فولادوند. سوره مبارکه انشقاق: آیه ۶

آثاری که درباره جنگ تا کنون نوشته شده است می‌تواند نتیجه یک هم‌پوشانی موضوعی بوده یا به عواملی خارج از حوزه ادبیات مرتبط باشد. این ضرورت برخاسته از ادبیات، کارکردها، ساختارها، و ظرفیت‌های آن نیست؛ بلکه اهمیت اجتماعی یک موضوع آن را به عنوان پرشمارترین موضوع به کار رفته در ادبیات قرار داده است. بدیهی است در صورت دوم بحث ادبیات جنگ و بررسی نقش آن در ادبیات در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات باید مورد پرسش قرار گیرد و نقش عوامل اجتماعی را بر ادبیات بررسی کند. به عنوان مثال، سخن در اینکه هیچ تمدنی از میان نرفته و به وجود نیامده است مگر آنکه جنگی رخ داده است؛ یعنی شکل‌گیری و اضمحلال تمدن‌ها بر پایه جنگ بوده است. این امر حتی در حوزه داستان نیز قابل پیگیری است. چنانچه ظهور برخی مکاتب ادبی در اروپا با اتمام یا آغاز یک جنگ رخ داده است. از جمله دادائیسیم، مسبولیسیم، کوبیسیم، ابزوردیسیم، و اپیک.

اما، در صورت نخست، فارغ از آثار اجتماعی جنگ و حتی فارغ از بررسی‌های تاریخی و تاریخ ادبیاتی و فارغ از آمارهایی که نشان‌دهنده این هم‌سویی بین ادبیات و جنگ است صرفاً به پیوستگی این دو عامل به عنوان اشتراک ماهوی نگاه می‌شود. این بحث به پیوستگی و تعامل میان موضوع و قالب نظر دارد. و این پیش‌فرض را مد نظر قرار می‌دهد که قالب‌های ادبی نسبت به موضوعاتشان بی‌تفاوت نیستند. برخی موضوعات به صورت ذاتی پیوستگی بیشتری از موضوعات دیگر با ادبیات دارند. در حقیقت، در صورت اول این سؤال در برابر ادبیات شکل می‌گیرد که چرا ادبیات به موضوعی چون جنگ علاقه نشان می‌دهد؟

این در حالی است که اغلب محققان با نگاهی برون‌نگر از ساحت ظرفیت‌های داستان و لوازم آن نقش جنگ در داستان را بررسی کرده‌اند.

محمدرضا سرشار در این باره می‌گوید: «در میان موضوع‌های متعدد داستانی مورد علاقه انسان‌ها در طول تاریخ جنگ از جمله موضوع‌های بسیار جذاب و پرتطرفدار است. اختصاص یافتن بخش قابل توجهی از ادبیات مدرسی (کلاسیک) همه ملل به این موضوع خود به تنهایی دلیلی غیر قابل انکار بر این مدعاست... با گذشت بیش از نیم‌قرن از جنگ جهانی دوم همچنان ساختن فیلم و سریال‌ها و نگارش داستان‌های متعدد راجع به این واقعه تاریخی یا دیگر جنگ‌های بزرگ تاریخ از سوی هنرمندان و نویسندگان غربی ادامه دارد. و این آثار از جمله پرتطرفدارترین آثار هنری و ادبی در میان مردم زمان ما هستند.»^۱

ایشان در ادامه به آماری اشاره می‌کنند که از ۹۹ رمان برگزیده معاصر بیش از ده‌تای آنها درباره جنگ هستند و بسیاری از بزرگان و مشاهیر داستان‌نویسی یک یا چند داستان خود را به موضوع جنگ اختصاص داده‌اند.

از جمله موارد ذکر شده جذابیت و پرتطرفدار بودن داستان‌های جنگ برای خوانندگان است. این چیزی جز علاقه مخاطب را ثابت نمی‌کند. چنانکه این استدلال معارضان متعددی هم خواهد داشت. از جمله داستان‌های پلیسی و عشقی که همواره و در زمان‌های مختلف مورد توجه مخاطبان بوده‌اند. اما، اگر این سخن بدان معنی است که نویسندگان با آگاهی از این جذابیت موضوعی اقدام به نوشتن درباره جنگ کرده‌اند، نوعی عوام‌زدگی را در نویسندگان تداعی می‌کند. نویسنده بیش از آنکه به مخاطب اهمیت بدهد به تجربه شخصی‌اش از زندگی و قابلیت‌های قالب هنری داستان می‌اندیشد.

۱. «رابطه ادبیات و جنگ در طول تاریخ»، ماهنامه ادبیات داستانی، سال یازدهم، ش ۷۳، ص ۲۰.

جنگ یا دفاع

انتخاب اصطلاح **جنگ** یا **دفاع** برای تحدید ادبیات داستانی منسوب به آن و حرکت بر مدار آن، یکی از چالش‌های مهم ادبیات داستانی در طول سه دهه گذشته بوده است. طبق شواهد تاریخی، نخستین اصطلاح استعمال‌شده درباره واقعه هشت ساله، «جنگ» است. ادبیات روایی نیز، در آغاز، همین نام را برای داستان‌های مورد نظر به کار می‌برد. اصطلاحات دیگری چون جنگ تحمیلی، دفاع، دفاع مقدس، مقاومت، پایداری و... پس از این اصطلاح در ادبیات داستانی ایران رایج شدند. دو اصطلاح جنگ و دفاع، از نظر کاربرد، در مقایسه با دیگر اصطلاحات، ممتازند.^۱ ضمن آنکه، اصطلاحاتی چون **مقاومت** و **پایداری** بنیان ترجمه‌ای داشته و خاستگاه بومی ندارند.^۲ مرور اصطلاحات به

۱. سه وجه را می‌توان برای این امتیاز برشمرد: ا. کثرت استعمال؛ ب. قدمت استعمال؛ ج. مقسم واقع شدن برای زیرشاخه‌ها و گونه‌های دیگر. در علوم سیاسی، اقسام فراوانی برای جنگ برشمرده‌اند. گرچه این تقسیم‌بندی برای دفاع صورت نگرفته است. «جنگ انقلابی، جنگ ایدئولوژیک، جنگ بازدارنده، جنگ براندازی، جنگ بیولوژیکی، جنگ تام، جنگ جانشین، جنگ چریکی، جنگ خلق، جنگ داخلی، جنگ روانی، جنگ سیاسی، جنگ عادلانه، جنگ عادی، جنگ غیر عادلانه، جنگ فرسایشی، جنگ قراردادی، جنگ محدود، جنگ محلی، جنگ مطلق، جنگ نامحدود، جنگ نیابتی، جنگ واسطه‌ای، جنگ سرد، جنگ انقافی، جنگ هسته‌ای، جنگ همه جانبه و...» (ترمینولوژی جنگ و صلح، سید مجید ظهیری، دو ماهنامه اندیشه حوزه، ش ۷۵، ص ۶-۷)

۲. دکتر مهدی خادمی کولایی دو عامل را در گزینش تعبیر ادبیات مقاومت مؤثر می‌داند: نخست، تعبیر رهبران انقلاب اسلامی مبنی بر تحمیلی بودن جنگ و لزوم مقاومت در برابر آن. دوم، تأثیرپذیری ادبیات ایران از آنچه در ادبیات عرب می‌گذشت: «آشنایی با آنچه در جهان عرب - به ویژه فلسطین - ادب المقاومة نامیده می‌شود، سبب شد که این تعبیر با آن زمینه‌های ایدئولوژیکی و سیاسی بین‌المللی همخوانی بیشتری داشته باشد و نویسندگان و منتقدان ادبی بیشتر آن را پسند کنند. در جنگ ایران و عراق موارد بسیاری وجود داشت که ارتش عراق را به ارتش رژیم اشغالگر قدس تشبیه می‌کردند و همین مشابهت‌ها موجب شد تا تلقی فلسطینی‌ها از ادبیات مقاومت در ایران نیز رواج یابد.» (درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات جنگ، نامه پژوهش، ش ۱، ص ۱۱۲). حمید حسام درباره واژه پایداری می‌گوید: «درباره واژه پایداری نیز باید اذعان کنیم که این واژه بیشتر ناظر به فرهنگ‌هایی است که به نوعی به جنگ جهانی دوم و تبعات آن دچار شده‌اند و تقابل آدم‌هایی که بعد از جنگ می‌زیسته‌اند با افرادی ← → که

کار رفته در متون دینی و معارفی نیز نشان می‌دهد این دو اصطلاح، از گذشته دور تا کنون مورد استفاده بوده‌اند. فاصله زمانی استعمال این دو واژه، در کنار فاصله معنایی آنها، از آغاز درگیری هشت ساله میان ایران و عراق، مخاطراتی را برای ادبیات داستانی پدید آورده است.^۱

جنگ را درک کرده بودند. نمونه این نوع ادبیات را در فرانسه، روسیه، و آلمان سراغ داریم.» («ترکش های نقد ادبیات جنگ»، همشهری، ۲ و ۳/۳/۸۲)

۱. اکنون استعمال واژه دفاع مقدس بر جنگ کاملاً پیشی گرفته است. با این وجود، گذار از واژه جنگ به دفاع مقدس به صورت کاملی تحقق نیافته است. در حقیقت، توجه ادبیات داستانی به تبع جریان فرهنگی انقلاب از استعمال واژه «جنگ» برای «واقعه هشت ساله میان ایران و عراق» منصرف شد و دست به تأسیس عنوانی تازه در این باره زد. این عنوان ترکیبی، «دفاع مقدس» بود. عبارت دفاع مقدس، با تکیه بر پشتوانه حکمی و تاریخی عمیق دفاع و تقدس، توانست بار معنایی این واقعه را در سطوح مختلف سیاسی، اجتماعی، دینی، و فرهنگی به دوش کشد. با وجود نوپدید بودن چنین اصطلاحی در این سطح، این تعبیر - به عنوان گونه‌ای ادبی - از مخترعات ادبی انقلاب نیز هست. ابراهیم حسن بیگی معتقد است: «جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را می‌توانیم سرآغاز ادبیات دفاع مقدس یا ادبیات پایداری در ایران قلمداد کنیم. یعنی در واقع از آغاز دفاع مقدس بود که نویسندگان ما به صورت اجتناب‌ناپذیری به این گونه ادبی پرداختند.» (کندوکا، ص ۸۷). حسین فتاحی نیز درباره بی‌پیشینی این اصطلاح در ادبیات جهان می‌گوید: «ما در دنیا مقوله‌ای به نام ادبیات دفاع مقدس ... نداریم. هر چند ادبیات مقاومت داریم. به عنوان مثال ادبیات مقاومت فلسطین که بیشتر شعر بود و یا چیزی بین شعر و نثر.» (کندوکا، ص ۱۰۰). اما، خود این اصطلاح را نیز باید جزو الفاظ منقول دانست که دوران تطوری را پشت سر گذاشته و در مصداق خاص خود درباره دوران هشت ساله، عَلم (اسم خاص) شده است. این نقل - همان طور که در فصل‌های گذشته آمد - صورت تیغی دارد. از این رو، آنچه اکنون با شنیدن این واژه به ذهن شونده متبادر می‌شود واقعه هشت ساله است و معنای عام اولیه این ترکیب محجور شده است. بدین ترتیب، بی‌پیشینی امر واقع جنگ، در عنوانی بدیع (دفاع مقدس) ظهور پیدا کرد. و این تصور و ادعا را در حوزه‌های مختلف از جمله ادبیات داستانی پدید آورد که ادبیات داستانی خاص دفاع مقدس - به دلیل همین عنوان جدید - صاحب گونه‌ای جدید است. البته، ادبیات داستانی مسیری طولانی‌تر برای اثبات چنین ادعای در پیش داشت. مسیری که تا کنون نیز به پایان آن نرسیده است. در این مسیر، ادبیات از تفاوت مضمون، به ادعای تفاوت عنوان پا گذاشت. سپس، سخن از علّیت شاخصه‌های فرهنگی، مذهبی، قومی، زبانی، و ملی را در شکل‌دهی چنین گونه‌ای به میان آورد. اما، همچنان مقصد نهایی را باید در کشف ساختار منحصر به فرد این گونه جستجو کرد. مرتضی سرهنگی به تأثیر امر واقع، مضمون و شاخصه‌های بومی اشاره می‌کند: «ادبیاتی که از یک جنگ دفاعی بیرون می‌آید به هم شبیه است. ادبیاتی هم که از جنگی چون جنگ آلمان‌ها بیرون بیاید به نوع دیگری است. آلمان‌ها دارای ادبیات ←

گرچه این دو اصطلاح بنا بر باور مشهور، موضوع (subject) داستان را تحدید می‌کنند، اما میزان تأثیرگذاری این دو مفهوم، در مراد به کار برندگان آنها و تعیین تعاریف و حدود آن در داستان، بسیار فراتر از تأثیر موضوع بوده و مضمون، و به تبع آن، دیگر عناصر این گونه داستانی، تحت تأثیر این اصطلاح و تبعات آن قرار داشته‌اند. در حقیقت، کارکرد هنری پرداخت به جنگ، تأثیرات زیبایی‌شناسانه خاص آن بر نگاه راویان، غرض داستان، توسعه واقعیت و دیگر نموده‌های جنگ در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها، از جمله استفاده نویسندگان از این موضوع بوده و همچنان نیز ادامه دارد.^۱

نمونه تأثیرگذاری این واژه‌گزینی را می‌توان در ضدیابی برای این مفاهیم مشاهده کرد. ادبیات داستانی نه تنها ناگزیر است میان این دو واژه دست به انتخابی تعیینکننده بزند، بلکه با این انتخاب، داستان در معرض رویارویی با مفهوم مقابل اصطلاح انتخاب‌شده قرار خواهد گرفت. زیرا هر اصطلاح حامل ارزش‌های خاص اجتماعی فرهنگی است که این ارزش‌ها نیز هر یک از جهان بینی خاصی نشأت گرفته‌اند.^۲ تصور ارزش‌های موجود در هر مفهوم خود

→ ضد جنگ می‌شوند هر جنگی ادبیات خاص بومی منطقه را دارد.» («انسانی بودن ویژگی ادبیات جنگ است»، روزنامه شرق، ۸۳/۸/۵)

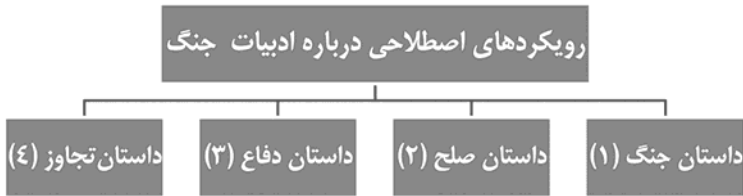
۱. «داستان جنگ می‌تواند درباره هر داستان جنگی باشد. یعنی جنگ می‌تواند جنگ تدافعی باشد یا جنگ تهاجمی؛ اما وقتی واژه پایداری را استفاده می‌کنیم نظر ما به مقاومت برمی‌گردد که می‌تواند به مقاومت در برابر یک متجاوز و یا حکومتی دست‌نشانده باشد؛ مثل دفاع مردم فرانسه در زمان جنگ دوم جهانی و یا ادبیات مردم فلسطین علیه حکومت غاصب اسرائیلی. اما، وقتی از ادبیات دفاع مقدس صحبت می‌کنیم، به استفاده‌ای که در سال‌های اخیر از ادبیات دفاع مقدس شده اشاره می‌کنیم.» (کندوکاو، سمیرا اصلانپور، ص ۹۹)

۲. محمدرضا سرشار در مقایسه روایت‌های شکل‌گرفته از واقعه هشت ساله، می‌پرسد: «چه شده است که این همه تفاوت و حتی تضاد در بازتاب این قضیه واحد... مشاهده می‌شود؟» او سپس پاسخ می‌دهد: «این تضاد و تفاوت در بازتاب اگر ناشی از تفاوت جهان‌بینی و به تبع آن نگرش سیاسی نویسندگان متعلق به این گروه‌ها نیست پس مبتنی بر چیست؟» («اقسام ادبیات جنگ»، مقوله‌ها و مقاله‌ها، ص

مبتنی بر تکیه‌گاهی فرهنگی اجتماعی است. و از آنجا که داستان ناگزیر از تقابل دو جبهه است، تصور ضد این ارزش‌ها، یعنی همان چیزهایی که داستان با عنوان‌گزینی خود در مقابل آن صف‌آرایی می‌کند نیز ضروری است. لذا، از جمله اموری که داستان‌های مرتبط با واقعه هشت ساله ایران و عراق را به خود مشغول داشته، تصور ضد مفهوم انتخاب شده و جهت‌گیری مضمونی داستان به سمت اصلاح یا تقابل با آن است. تمامی طیف‌های موجود در حوزه ادبیات داستانی واقعه هشت ساله در ایران، ضدی برای مفهوم منتخب خود تصور کرده و کانون محتوایی داستان را - به صورت صریح یا ضمنی - تشخیص و طرد آن قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد اصطلاح منتخب، دیدگاه به کار برندگان آن را درباره واقعه هشت ساله آشکار می‌سازد و این دیدگاه جامع هست‌ها و نیست‌ها و باید و نبایدهای موجود و منتزع از این واقعه است. اما، واقعیت این است که ادبیاتی که به واقعه هشت ساله تعلق دارد غالباً در تور اصطلاحات ادبی غیر تحقیقی گرفتار می‌شود. این ادبیات پیشاپیش محکوم به تقسیم‌بندی‌ها و واژه‌گزینی‌هایی است که عموماً در ادبیات غرب شکل گرفته است. از این رو، پیش از هر گونه تقسیم‌بندی، که لازمه‌اش شناخت دایره معنایی اصطلاح‌های منتخب و شناخت واقعیت‌های خارجی است، این اصطلاحات را مرور نماییم.

عموماً نقطه مقابل جنگ، صلح و نقطه مقابل دفاع، تجاوز فرض می‌شود.^۱ جنگ و صلح با یکدیگر تباین دارند و دفاع و تجاوز نیز با یکدیگر مباین خواهند بود.

۱. مهدی کاموس در مقاله تعریف ادبیات جنگ، می‌آورد: «هر تهاجمی دفاعی را نیز در مقابل خود می‌بیند و هر تجاوزی نیز مقاومتی را به وجود می‌آورد.» (مقوله‌ها و مقاله‌ها، ج ۲، ص ۴۶۰). بنابر این دیدگاه، دفاع در برابر تهاجم و مقاومت در برابر تجاوز قرار می‌گیرد. این محقق، سپس تلاش می‌کند بین تهاجم و تجاوز، و دفاع و مقاومت ترادف برقرار سازد.



با فرض محال بودن جمع اضداد و موافقت هر اصطلاح با جهت‌گیری داستان، صورت‌های چهارگانه‌ای قابل تصور است: داستان جنگ، داستان صلح، داستان دفاع، داستان تجاوز. مراد از صورت «۱» داستان‌های موافق با جنگ است. مراد از جنگ در اینجا نه مطلق جنگ و نه جنگ مقید (به دفاعی بودن) است. زیرا موافقت با مطلق جنگ بی معنی است و موافقت با جنگ مقید به دفاعی بودن، همان رویکرد «داستان دفاع» است. بنابراین، مراد از صورت «۱»، هواخواهی جنگ (تجاوز) است. از این رو، صورت «۱» و «۴» مشترک خواهند بود. صورت «۲» داستان‌هایی هستند که با جهت‌گیری صلح و مخالفت با جنگ به آن می‌نگرند. از آن رو، که عموماً قیود به کار رفته برای داستان در فهم عامه، جنبه موضوعی پیدا می‌کند، اصطلاح «داستان صلح» داستان مقطع زمانی صلح را به ذهن متبادر می‌سازد. از این اصطلاح به «داستان ضد جنگ» تعبیر می‌شود.^۱

۱. از ادبیات ضد جنگ به ادبیات اعتراف و ادبیات ویرانه نیز یاد کرده‌اند: «ادبیات ضد جنگ را ادبیات اعتراف هم گفته‌اند. در آلمان به ادبیات ویرانه شهرت دارد.» (گفتگو با نسل باروت، مرتضی سرهنگی؛ ص ۲۳۰). دکتر رضا شیبانی اصل درباره ظهور «ادبیات صلح» در غرب می‌گوید: «این ادبیات بر ویرانه‌های ادبیات صلح قرن نوزدهم بنا شد و ماهیت انسانی و اخلاق‌گرایانه خود را پی گرفت. مسیحیت و آیین‌های اصیل دینی با آن همچنان ممزوج بودند. گرچه با شیوع سکولاریسم بسیاری نویسنده‌گان سکولار نیز به این جریان پیوستند و جنگ را امری غیر اخلاقی به صورت قراردادی دانستند؛ اما، همچنان ادبیات صلح در غرب ماهیتی کلیسایی و عرفانی دارد که در آن مفاهیمی چون عدالت، حقوق انسان، ستم‌ستیزی و... به چشم می‌خورد.» (سایت تبیان Net . www.tebyan)

با توجه به تقسیمات فوق، سه صورت کلی قابل فرض است:^۱

داستان جنگ، داستان ضد جنگ، و داستان دفاع. با مرور این سه صورت مشخص می‌شود برای صورت «۳» عملاً ضدی فرض نشده است.

با تطبیق این اقسام سه‌گانه بر واقعیت هشت ساله میان ایران و عراق و با توجه به اینکه این نبرد قطعاً تجاوز نبوده است، پس نه می‌تواند داستان جنگ داشته باشد و نه داستان ضد جنگ. تنها صورت باقی‌مانده داستان دفاع است. و از آنجا که داستان دفاع نیز ضدی ندارد^۲ پس اساساً فرض و تحقق جریانی که مخالف محتوایی دفاع هشت ساله ایران و عراق باشد ممکن نیست! به تعبیر دیگر، جنگ ایران دفاع بوده است؛ دفاع مخالفی ندارد. پس جنگ ما مخالفی ندارد!^۳

۱. برخی اطراف این تقسیم‌بندی را به دو صورت تنزل داده‌اند. با این استدلال که هیچ انسانی طرفدار تجاوز نیست. و هیچ کسی هم نكوهشگر دفاع نبوده است. بنابراین، هر داستان جنگی، ضد جنگ است. از این رو، صورت «۱» و «۴» از اقسام چهارگانه فوق حذف می‌شوند. برخی نیز با انحلال تمامی اقسام در یک قسم، عملاً این تقسیم‌بندی را جعلی و نادرست دانسته‌اند: «در دام تقسیم‌بندی فرضی و جعلی و نادرست و دو قطبی ادبیات جنگ و ادبیات ضد جنگ نیفتیم.» (کندوکاوی، ...، رضا نجفی، ص ۱۱۷)

۲. «در جنگ‌های دفاعی هیچ وقت کسی نمی‌نویسد که اشتباه کردند از خود دفاع کرده‌اند. ادبیات دفاعی ضد ندارد.» («انسانی بودن ویژگی ادبیات جنگ است»، مرتضی سرهنگی، روزنامه شرق، ۸۳/۸/۵). «ما نه متجاوز بودیم نه مغلوب چرا باید ادبیات ضد جنگ داشته باشیم؟» (مرتضی سرهنگی، گفتگو با نسل باروت، به کوشش ابراهیم زاهدی مطلق، ص ۲۳۱)

۳. دکتر مهدی زمانیان با انضمام اصل دفاع و نگاه ملی، می‌گوید: «ملتی که به خاطر دفاع از مقدسات خود جنگیده است بالطبع تبعات این جنگ را نیز به جان می‌خورد. پس، در چنین جنگی احساس گناه اصولاً نمی‌تواند محلی از اعراب داشته باشد. مسئله ادبیات ویرانه‌ها و ادبیات در هجرت هم (لااقل در رابطه با قضیه جنگ و دفاع مقدس) منتفی است.» (گفتمان سکوت، ص ۱۸۶). به نظر می‌رسد مراد زمانیان از نفی گناه و ادبیات ویرانه‌ها به معنای عدم امکان یا عدم تحقق این رویکرد ادبی نیست. بلکه به معنی نفی ارزشمندی یا حقیقت‌مانندی آن است. ضمن آنکه نگاه ملی نسبت به یک واقعه نمی‌تواند مانع از تحقق ادبیاتی متفاوت از این نگاه باشد. اما، به نظر برخی نویسندگان ادبیات برآیند جهان‌بینی و تجربه شخصی نویسنده است و از طور هیچ امر بیرونی الزام نمی‌پذیرد. احمد دهقان در مصاحبه‌ای با روزنامه شرق نویسنده را تنها به خود متعهد می‌داند نه چیزی ورای خود. «تعهد آنجا بد می‌شود که یا از اندیشه فرد بیرون می‌گذارد و به چیز و شیئی دیگری متعهد می‌شود.» او می‌گوید: «ادبیات وابسته، ←

این مغالطه، ذهن برخی از نویسندگان و محققان داستانی را به خود مشغول کرده است.^۱ از سویی نیز راه را برای طرح هر گونه انحرافی در ادبیات داستانی دفاع مقدس بسته است. زیرا طرح هر اصطلاحی که گویای ضدیت گروهی از داستان‌ها با واقعه هشت ساله باشد، با این اصل از پیش ثابت شده مواجه می‌شود که دفاع نه تنها از منظر داستان‌نویسان وطنی، که از منظر انسانیت یک حق شمرده می‌شود و قابل انکار نیست. در حالی که این امر بر خلاف واقعیات موجود در طول سی و اندی سال، داستان واقعه هشت ساله است. مقایسه آثار سه دهه اخیر در حوزه ادبیات واقعه هشت ساله، نشان می‌دهد مضمون دسته‌ای از آثار داستانی دقیقاً مقابل مضمون دسته‌ای دیگر است. این تقابل، نشان‌دهنده تضادی است که توسط گروه مذکور انکار می‌شود. این امر موجب شده تا برخی از محققین برای حل این معضل، قسم جدیدی را وارد این تقسیم‌بندی

→ حالا به هر کس و هر شخص و هر مرام و مسلک به جایی نمی‌رسد.» (روزنامه شرق، ۸۴/۳/۲۹). بر اساس این دیدگاه، جهان‌بینی شخصی در کنار یا در مقابل عزم ملی و جهان‌بینی عمومی می‌تواند ظهور پیدا کرده روایت خاص خود را از جنگ ارائه نماید.

۳. دکتر محمدرضا سنگری معتقد است: «می‌خواهم صریحاً این جمله را که چندین بار دیگر هم گفته‌ام تکرار کنم که ادبیات دفاع مقدس خود ادبیات ضد جنگ است. می‌دانیم که دفاع خود مفهومی ضد جنگ دارد. ما جنگ را نپذیرفتیم، به علاوه، ما آغازگر آن هم نبودیم.» (کندوکاوو، ص ۱۰). چنین برداشتی مدلول داستان‌های ضد جنگ را به درستی تصور نکرده است. زیرا داستان ضد جنگ با به کارگیری مضامین سلبی به نکوهش جنگ می‌پردازد و بر اساس زیبایی‌شناسی خاص خود، مصائب و مشکلات جنگ را برمی‌شمرد و بر به راه‌اندازان آن خرده می‌گیرد و انسان‌ها را تنها قربانیان به هدر رفته آن می‌داند. در حالی که این تصویر و انتظار با ادبیات داستانی دفاع مقدس هیچ نسبتی ندارد و در اینجا رشادت، شجاعت، و افتخار حاکم است. ضمن آنکه ماهیت ادبیات ضد جنگ در ادبیات جهان با آنچه در ایران رخ داده است کاملاً متفاوت است. «اگر مقایسه‌ای داشته باشیم بین ادبیات ضد جنگ رو شنفکری ایران و غرب متوجه نکات تأسف‌باری می‌شویم؛ از جمله: ۱. ماهیت سکولاریستی و ضد دینی ادبیات ضد جنگ روشنفکری ایران... اما، ماهیت دینی و اخلاقی‌گرایانه نمونه غربی؛ ۲. ماهیت ضد سلطه ادبیات ضد جنگ در غرب و پیوند ادبیات ضد جنگ روشنفکری ایران با جریان سلطه و رسانه‌های آن.» (رضا شبیانی اصل، همان)

کنند.^۱ در این تقسیم بندی تا حدودی تلاش شده تا با ادعای اولیه ضد جنگ نویسی برخی نویسندگان غیر همسو با مضامین دفاع مقدس همراهی شود. عنوان ضد دفاع مقدس، تأکیدی بر این امر است که ماهیت واقعه هشت ساله، جنگ نبوده است و همه نویسندگان این حوزه، بر تجاوزگری تاخته‌اند. به همین دلیل اصطلاح ضد جنگ اساساً در اینجا موضوعیتی ندارد. از سوی دیگر این گروه نویسندگان طرفدار جنگ‌افروزی و اصطلاح ادبیات جنگ نیز نبوده‌اند. از سوی دیگر، مشاهده می‌شود که در آثار این گروه، دفاع نه موجب افتخار که سبب ویرانی و اندوه و تردید شده است. پس، اصطلاح ادبیات دفاع نیز برای آثار این گروه مناسب نیست. بنابر این، ادبیات ضد دفاع مقدس تنها گزینه باقی مانده است. اما، این قسم، نه قسیم اقسام چهارگانه عقلی تصور شده، که در زیر شاخه‌های صورت سوم «داستان دفاع» صورت گرفته است. بنابراین، این نظر، گرچه برای دفاع مقدس ضدی تعریف می‌کند و آن را از قسم «ضد جنگ» متمایز می‌داند، با این وجود، این ضدیت نه برای اصل دفاع، که برای قید «تقدس» تصور می‌شود.

دفاع مقدس، قسمی از اقسام جنگ

در قابل جمع بودن این دو واژه (جنگ و دفاع مقدس) توافقی تام میان محققین و نویسندگان ادبیات داستانی وجود ندارد.^۲ گرچه ترتیب زمانی‌ای را

۱. «چهار گونه ادبیات داستانی داریم: یکی ادبیات داستانی جنگ؛ دیگری ادبیات داستانی ضد جنگ؛ سوم داستان و ادبیات داستانی دفاع مقدس؛ و چهارم داستان ضد ارزش‌های دفاع مقدس.» (کنندوکاوو...، کامران پارسی‌نژاد، ص ۱۰۸)

۲. از این دو واژه، بعضاً به نحو مقدم و تالی «قضیه منفصله» یاد می‌شود. بدین صورت که «واقعه هشت ساله بین ایران و عراق، یا جنگ است و یا دفاع مقدس». در این قضیه، همانند دیگر قضایای شرطیه منفصله، میان مقدم و تالی گونه‌ای تقابل و عناد وجود دارد. در این قضایا گرچه تعلیق و اشتراط آشکار نیست، ولی در واقع وجود هر یک از مقدم و تالی، مشروط و معلق به عدم دیگری است. بنابراین ←

برای استعمال این دو واژه در حوزه ادبیات داستانی می‌توان تصور کرد، و در این ترتیب، «جنگ»، مقدم بر هر ترکیب و واژه دیگری چون «دفاع مقدس» خواهد بود.^۱ با این وجود، اهالی نظر در اینکه آیا اصطلاح «دفاع مقدس» مفهوم تخصیص یافته جنگ است یا اساساً با آن مباین است، اختلاف نظر دارند. چنانکه تقسیم‌بندی‌های صورت گرفته در این زمینه نیز گویای این اختلاف آراء است.

این امر، تأثیری بنیادین در تفسیر جنگ و تعیین جایگاه ادبیات داستانی واقع هشت ساله در میان اقسام ادبیات داستانی جنگ، ضد جنگ، دفاع میهنی، مقاومت، پایداری و... بر جای گذاشته است. تا جایی که به نظر می‌رسد وضع اصطلاح دفاع مقدس - به عنوان اصطلاحی جدید - را باید در تحلیل فرآیند تقسیم‌بندی عنوان جنگ و نسبت اقسام آن با مقسم جستجو کرد. زیرا در

→ مسئله این است که عناد مقدم و تالی چیست؟ آیا اجتماع و ارتفاع هر دو (جنگ و دفاع مقدس) محال است؟ (قضیه شرطیه منفصله حقیقیه) یا مقدم و تالی اجتماع‌ناپذیرند، اما ارتفاع هر دو محال نیست (قضیه شرطیه منفصله مانع الجمع) و یا اینکه اجتماع مقدم و تالی ممکن باشد، ولی ارتفاعشان محال باشد (قضیه شرطیه منفصله مانع الخلو) برخی بر این گمان‌اند که صورت اول (قضیه حقیقیه) صحت دارد، اما، به نظر می‌رسد صورت اول در اینجا صادق نیست. زیرا جمع مقدم و تالی در این قضیه محال نیست. صورت دوم نیز قابل تصدیق نیست. تنها صورت سوم باقی می‌ماند که در آن یکی از مقدم و تالی صادق است. این بدان سبب است که یک جزء عام و جزء دیگر خاص است. رفع عام (جنگ) مستلزم رفع خاص (دفاع مقدس) است و وجود عام بدون وجود خاص جایز است. اما، رفع خاص مستلزم رفع عام نیست.

۱. حمید حسام درباره تقدم جنگ بر دفاع مقدس می‌گوید: «تا سال‌های ۶۴-۶۵ واژه جنگ و به دنباله آن ادبیات جنگ را به کار می‌بردیم. اما، کم کم متوجه شدیم این واژه ما را در یک پرونده تاریخی ملتی وارد می‌کند که متخاصم بوده در صورتی که به واقع این گونه نبود؛ یک طرف حمله کرده بود و یک طرف دفاع می‌کرد. این واژه در استراتژی فرهنگی نظام تغییر کرد و لفظ جنگ جای خود را به دفاع مقدس داد. از طرفی چرخشی که صورت گرفت صحیح بود برای آن که این تصور برای آیندگان به وجود نیاید که ما یک طرف تخاصم بودیم.» («ترکش‌های نقد ادبیات جنگ»، روزنامه همشهری، ۸۲/۳/۳۰) مصطفی رحماندوست نیز درباره لزوم استفاده از اصطلاحی غیر از جنگ می‌گوید: «مفهوم جنگ ممکن است برخاسته از این نگاه تلقی شود که پشت این مفهوم یک نگاه جنگ‌طلبانه نهفته است.» («ادبیات جنگ برای کودکان آری یا نه»: مقوله‌ها و مقاله‌ها، ص ۳۵۴)

صورتی که دفاع مقدس مفهوم تخصیص یافته جنگ باشد، نمی تواند قسمی جنگ واقع شود. در نتیجه، از اقسام آن به حساب آمده، در دایره شمول مفهوم جنگ قرار گرفته، از قواعد روایی کلی آن تبعیت می کند.^۱

این قواعد روایی، بیانگر سنتی عمومی در ادبیات روایی درباره جنگ است که در آن، جنگ فی نفسه عملی ضد انسانی و ضد بشری است و هیچ مخصّصی نمی تواند این صفت ذاتی را از جنگ سلب نماید. انسان در هنگام جنگ از خوی انسانی خود خارج می شود و به خوی حیوانی رو می آورد. جنگ، سبب نابودی ارزش های انسانی و بر باد رفتن تمدن، مدنیت، اخلاق و خانواده است. جنگ غلبه خشونت و ضعف عقلانیت را با خود همراه دارد. در این نگاه، حتی دفاع نیز گرچه مثبت حقانیتی برای مدافع است، اما چیزی از این صفات نمی کاهد.^۲ بنابراین، در این نگاه، رویکرد ضد جنگ، رویکردی پرهیزدهنده و اندازبخش است. که تلاش می کند با روش هایی از جمله قطعیت زدایی - قطعیت موجبات تضاد را پدید می آورد - با این ماهیت مقابله کند. در حقیقت، این تقابل، با قطعیتی که در پسا پشت جنگ نهفته است سر ستیز دارد.^۳

۱. تقسیم بندی جنگ از مسائل حوزه علوم سیاسی است. اما، به نظر می رسد تعاریف و تقسیمات منتج از این علوم، کاملاً با ادبیات داستانی همخوان و قابل تطبیق نیستند. دو دلیل برای این امر قابل شمارش است؛ نخست آنکه، گستره تحلیلی و تفسیری داستان بسیار گسترده تر از علوم سیاسی - یا هر یک از شاخه های علوم انسانی - است. داستان، روایتگر زندگی به نحو جزء است و زندگی منشأ انتزاع روابطی است که علوم، هر یک با رویکردی خاص، به طرح و پاسخگویی مسائل درباره آن مبادرت می ورزند. بنابراین، تعاریف و تقسیمات مستخرج از علوم سیاسی، کفاف گونه بندی ادبیات داستانی را نمی کند.

۲. علی اصغر شیرزادی درباره جنگ می گوید: «من شنیده ام که بعضی می گویند داستان جنگ و یا داستان ضد جنگ. من با این مخالفم و جنگ اصولاً چیزی نیست که کسی با آن موافق باشد و برایش سرودست بشکند. جنگ اتفاقاً یکی از تاریک ترین و مجهول ترین و کثیف ترین وجه همچنان مبهم زندگی انسان است.» (کندوکاوی...، ص ۹۴)

۱. «اگر جنگ دنیای فرسایش ها و قطعیت هاست که تاریخ اجتماعی تعارضات بشری را منعکس می کند ادبیات پیدایش و آفرینش است و آفرینش با تکثر و یقین گریزی تقارن دارد و به مثابه دخلی برای ورود به تاریخ فرهنگی بشر آرام و خاموش به درون واقعیت نفوذ می کند تا در منازل اقتدار و مراتب اجتماعی و

از سوی دیگر، چنین اوصاف ذاتی‌ای برای جنگ، سیاهی جنگ را تا بن جنگ‌های مدافعانه نیز پیش می‌برد. گفتن از سختی‌ها و رنج‌ها، نوعی بازگشت و توبه از عملی است که به **اضطرار** واقع شده است. عملی است برای کاهش التیام جنگ. این همانند عمل کسی است که برای زنده ماندن ناگزیر به خوردن بدن انسانی دیگر شود. قطعاً یادآوری مردارخواری برای انسان وحشت‌زا است. گرچه این عمل در شرایط به مخاطره افتادن حیات، امری ناگزیر است. چنین فردی خود را مستحق نکوهش می‌داند و آرزو دارد دیگر بار چنین واقعه‌ای را تجربه نکند.^۱

از سوی دیگر، پدید آمدن اصطلاح جدیدی با عنوان دفاع مقدس را نمی‌توان تنها تاکتیکی سیاسی یا طرفندی تبلیغاتی یا واکنشی شعاری به هشت سال نبرد ایران و عراق دانست. بلکه، این وضع — گرچه حتی به شکل تعین‌ی صورت گرفته باشد — تلاش برای

ارزش‌های موروثی و موجود چون و چرا و تردید پدید آورد و فارغ از دایره نژاد، جنسیت، و ملیت، و... اندیشه دگرگونی‌های بزرگ و رواج ارزش‌های تازه را ایجاد می‌کند.» (جنگ و ادبیات و حدیث بازگشتگان»، بهناز علیپور گسگری، کتاب *ماه ادبیات و فلسفه*، ش ۹۶، ص ۱۰۰)

۲. محمد حنیف به نقل از دیوید ژورف لچس (داستان‌نویس آمریکایی) در تبیین تهدیدهای داستان نویسی جنگ می‌گوید: «بیشتر نویسندگان داستان‌های جنگی نمی‌دانند و یا نمی‌خواهند به یاد بیاورند که جنگ معمولاً فرصتی است که در آن آدمی می‌فهمد دشمن او نیز در حقیقت یک انسان است و آدمی احتمالاً با دانستن این مطلب از کرده خود در جنگ — که همان کشتن یک انسان است — پشیمان خواهد شد. بنابراین، گونه ادبی جنگ ممکن است برای غیر انسان جلوه دادن دشمن به خدمت گرفته شود.» (کندوکاوی *پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس*، ص ۶۷). مجید قیصری معتقد است: «همین که عواقب و تبعات جنگ را امروز بنویسیم سبب می‌شود که مردم دنیا بدانند علت و عواقب چیست؟ و در واقع بسیار غیر مستقیم خود جنگ را زیر سؤال می‌بریم و از طرف دیگر مظلومیت کسانی که در جنگ دچار زیان شده‌اند را یاد آور می‌شویم و از آسیب دیده دفاع می‌کنیم و به این ضدیت با مرگ، نابودی و آسیب رساندن به انسان‌ها افتخار می‌کنیم.» («نویسنده ضد جنگ هستیم»، *تهران/امروز*، ۸۸/۵/۷)

معرفی قسمی است که تا این زمان، در اقسام جنگ‌های دنیا مفقود بوده است.^۱ اما، اشکالاتی به نظریه دوم وارد است.

اگر دفاع مقدس صورت تخصیص‌یافته جنگ نباشد، نیازمند مقسمی دیگر است. حتی، افرادی که به تفاوت ماهوی دفاع مقدس با جنگ‌های دیگر معاصر جهان اشاره کرده‌اند، مقسمی برای دفاع مقدس برنشمرده‌اند.

ذکر قیام عاشورا نیز در گفتار این گروه صورت مقسمی پیدا نکرده است و به نوعی مصداقه به مطلوب منجر شده است. زیرا در واقعه عاشورا نیز همین بحث‌های نظری در تقسیم‌بندی قابل طرح است. از سویی، با تعاریفی که از جنگ شده است، دفاع - یا حداقل واقعه هشت ساله میان ایران و عراق - نیز مبتنی بر درگیری نظامی خواهد بود. با این وجود، آنچه دفاع مقدس داعیه‌دار آن است، هیچ نشانی از اوصاف پیش‌گفته درباره جنگ را دارا نیست.

این اختلاف در پی خلط میان وجه فعلی و فاعلی جنگ پدید آمده است. گرچه دفاع مقدس، در صورت ظاهری، واجد اوصافی

۱. اذعان به عدم شباهت نبرد ایران با عراق با هیچ یک از جنگ‌های دنیا، این اندیشه را در ذهن برخی راویان - که خواننده آثار منتشره درباره جنگ‌های دنیا بوده‌اند - تقویت کرد که نبرد ایران و عراق ماهیتی دیگر دارد. بنابراین نباید آن را ذیل تقسیم‌بندی جنگ‌های دنیا قرار داد. بلکه خاستگاه، اغراض، و افراد حاضر در این نبرد آن را از ساحت جنگ به ساحت قیام ارتقا می‌دهد. بیان سلبی ادبیات دفاع مقدس درباره ادبیات جنگ‌های جهان، با بیانی ایجابی نیز همراه شده است. این بخش ایجابی عمدتاً در بازخوانی عاشورایی مبارزه هشت ساله ایران با عراق صورت گرفته است. عاشورا برای ادبیات دفاع مقدس هم راه است و هم هدف. انقلاب اسلامی نیز به تبعیت از قیام عاشورا برای خود رسالتی بلند قائل بود. «ادبیاتی که به دفاع مقدس می‌پردازد جهتش به صورت کلی از واقعه عاشورا بهره گرفته است.» (کندوکاوو، مصطفی جمشیدی، ص ۲۲۲). «ما زمانی که به جبهه می‌رفتیم جبهه یا شهر و جنگ‌مان را وصل کرده بودیم به عاشورا. بچه‌های ما وقتی به دجله می‌رسند وضو می‌گیرند به نیت فرات. یعنی، این جنگ وصل است به یک اتفاق دیگری.» (همان، ابراهیم زاهدی مطلق، ص ۲۲۳). «در عاشورا و حماسه نهضت امام حسین هم دفاع مقدسی شکل گرفت.» («شخصیت‌های داستانی دفاع مقدس باید متنوع‌تر شوند»، مجتبی حبیبی، ماهنامه ادبیات داستانی، ش ۷۳، ص ۱۶)

همچون اخلاق‌مداری، دفاعی بودن، مردمی بودن و غایت استقلال‌خواهانه است. اما، این اوصاف که برگرفته از صورت ظاهری دفاع هستند در میان جنگ‌های دیگر نیز کمابیش قابل شناسایی‌اند.

اگر حقیقتی ورای صورت ظاهر دفاع مقدس تصور نشود، واژه دفاع کفاف این رخداد را خواهد کرد و دیگر چندان اصراری بر انتخاب واژه ترکیبی دفاع مقدس و طرح تفاوت ماهوی میان دفاع مقدس و جنگ در میان نخواهد بود. بلکه، می‌توان گفت دفاع هشت ساله ایران اگر نه با همه دفاع‌های صورت‌گرفته، که حداقل با بخشی از آنها، همسان است.^۱ به نظر می‌رسد آنچه موجب تصور اختلاف ماهوی میان دفاع مقدس و جنگ‌های دیگر به خصوص قرن حاضر بوده است حقیقت این جنگ است.

تقسیم‌بندی‌های رایج درباره جنگ‌ها، بر اساس ملاک‌های گوناگونی چون: هدف^۲، مقیاس‌های جغرافیایی^۳، انضباط و تاکتیک^۴، سطح جغرافیایی^۵، قلمرو^۶ و ابزار جنگی^۷ صورت می‌گیرد.^۸؛ اما به نظر می‌رسد هیچ یک از این

۱. برخی محققین تلاش کرده‌اند تا با ارائه تعریفی از دفاع مقدس به تمایز آن با دیگر دفاع‌ها اشاره کنند: «این ژانر ادبی زیر گروه داستان جنگ قرار می‌گیرد و هویت مستقلی ندارد. داستان دفاع مقدس از جنس داستان جنگ است با این تفاوت عمده که در این ژانر ادبی منحصر به فرد - که خاص جنگ ایران و عراق است - بن‌مایه‌ها و مضامین مذهبی فرهنگی ملی ایران در آن درشت‌نمایی شده است.» (مقوله‌ها و مقاله‌ها، کامران پارسی‌نژاد، ص ۱۲۲). با این وجود در این تعریف به کلیات فرهنگی بسنده شده است و به وجه فاعلی اعمال اشاره صریحی نشده است.

۲. جنگ‌های عادلانه و غیر عادلانه.

۳. جنگ‌های محلی، منطقه‌ای، فرمانطقه‌ای و جهانی.

۴. جنگ‌های منظم و نامنظم.

۵. جنگ‌های دریایی، هوایی، و زمینی.

۱. جنگ‌های داخلی و خارجی.

۲. جنگ‌های هسته‌ای و غیر هسته‌ای

۳. «جنگ، انواع و انگیزه‌ها و جنگ تحمیلی»، مرتضی شیرودی، *رواق اندیشه*، ش ۴۶، ص ۳. به نقل از: فرهنگ اصطلاحات سیاسی و استراتژیک، جفری ام الیوت و رابرت رجب‌نالد، ترجمه میر حسین رئیس‌زاده، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی تهران، ۱۳۷۸، ص ۴۲۱.

معیارهای پرشمار در صورت اختلاف موجود در واژه‌گزینی برای این واقعه و به تبع آن ادبیات تأثیری نداشته است. به بیانی دیگر، حقیقت جنگ‌ها را باید با معیار یا معیارهایی دیگر سنجید. برخی از پژوهشگران در حل این مسئله بر مفهوم انگیزه جنگ تأکید کرده‌اند.^۱ دو تعبیر از انگیزه جنگ به کار رفته است. در تعبیر رایج، مفهوم تجاوز و دفاع جانشین این عنصر تعیین‌کننده شده است. از این رو، هر جنگ تهاجمی ظالمانه و هر دفاعی بر حق است. اما، در تعبیر دیگر انگیزه وصف‌رزمندگان و سربازان جنگ است. برخی از محققین نحوه پایان جنگ را نیز به انگیزه‌های آغازین ضمیمه کرده‌اند. در این نگاه، حقیقت جنگ که در آثار روایی به تصویر کشیده می‌شود ارتباط مستقیمی با این و مقوله دارد.^۲

۴. «انگیزه‌های این جنگ از نگاه ما با دیگر جنگ‌های بشری قرن بیستم متفاوت است.» («جنگ، انواع و انگیزه‌ها و جنگ تحمیلی»، مرتضی شیروودی، *رواق اندیشه*، ش ۴۶). علیرضا محمودی که قائل به توسعه در مفهوم جنگ برای نیل به تعریفی فراگیر از این گونه است با اذعان به کافی نبودن نقش موضوعی جنگ برای تحدید گستره آن می‌گوید: «اگر بتوانیم با قاطعیت بگوییم که مثلاً تمام انگیزه‌های یک رمان خاص جنگ است و همه تحولات بر اثر نیرویی که جنگ وارد می‌کند اتفاق می‌افتد آن وقت شاید بتوانیم بگوییم که ما با یک رمان جنگی سر و کار داریم. اما، اینکه صرفاً موضوع یک رمان جنگ باشد مسلماً در آن رمان فقط جنگ نیست، ممکن است خشونت هم باشد... فقط زمانی می‌توانیم به این ژانر دست پیدا کنیم که همه انگیزه‌های آن بر اساس جنگ اتفاق افتاده باشد.» (کندوکاوی...، ص ۱۱۶)

۵. تقسیم‌بندی مشهوری در این زمینه وجود دارد که جنگ را بر اساس این دو معیار می‌سنجد. نتیجه این دو معیار انکار وقوع ادبیات ضد جنگ در ادبیات داستانی ایران است. در این تقسیم‌بندی کشورهای درگیر در جنگ به سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای که هم متجاوزند و هم مغلوب. ادبیات این دسته ضد جنگ نام دارد؛ دسته‌ای که متجاوز نیستند و مغلوب هم نیستند و به کمک دیگران متجاوز را سرکوب کرده‌اند. ادبیات اینها ادبیات جنگ است؛ دست سوم کشورهایی هستند که متجاوز نیستند و مغلوب هم نیستند و بدون کمک دیگران دشمن را شکست داده‌اند. ادبیات اینها ادبیات مقاومت است. براساس ←
→ این معیار می‌توان شقوق چهارگانه‌ای را طراحی کرد. زیرا کشور درگیر در جنگ، یا متجاوز است ولی مغلوب نیست. یا هم متجاوز است و هم مغلوب. یا متجاوز نیست ولی مغلوب است و یا متجاوز نیست و مغلوب نیز نیست. معمولاً درباره مورد اول و سوم سخنی گفته نمی‌شود. بلکه، تنها مورد دوم و چهارم که خود به دو بخش تقسیم شده است مورد بحث واقع می‌شود. (رک: «تأثیر جنگ بر ادبیات»، سید ولی - هاشمی، *جمهوری اسلامی*، ۸/۴/۸۷). «متجاوز مغلوب چگونه می‌تواند ادبیات پایداری خلق کند؟ ما نه

متجاوز بودیم نه مغلوب. چرا باید ادبیات ضد جنگ داشته باشیم؟» (گفتگو با نسل باروت، مرتضی سرهنگی، ص ۲۳۱).

آیا نویسنده مغلوب ادبیات ضد جنگ خلق می‌کند یا جنگ مغلوبه؟ استدلال فوق بر این پایه شکل گرفته است که چون واقعه جنگ هشت ساله تحمیلی بوده و در پایان با پیروزی تمام شده است پس نباید ادبیات ضد جنگ داشته باشد. در این استدلال چند مغالطه به چشم می‌خورد. از کلمه «نباید» اینگونه برداشت می‌شود که شایسته نیست این واقعه با نگاه ضد جنگ روایت شود. اما، این گزاره ثابت نمی‌کند که جنگ نمی‌تواند با این نگاه روایت شود.

نکته دیگر، آن است که فرض مدافع بودن ایران و مغلوب نشدنش امری بدیهی گمان شده است. این در حالی است که برخی نویسندگان با نفی هر دو یا یکی از این امور به خلق آثاری دست می‌زنند.

اما نکته دیگر آن است که به نظر می‌رسد دو امر برای جنگ هشت ساله در این تعاریف در نظر گرفته شده است که محور جنگ تلقی می‌شوند و نفی آنها نفی جنگ و ضدیت با آنها ضدیت با جنگ خواهد بود. دفاع و پیروزی. دفاع بیانگر انگیزه‌های ورود در جنگ و پیروزی بیانگر غایت جنگ خواهد بود. بنابراین، ضد جنگ‌نویس کسی است که یا انگیزه‌های آغازین آن را انکار کند یا با پایان آن ضدیت داشته باشد. در حقیقت، این دو امر حقایق جنگ را ترسیم می‌کند و تلاش دارد بنیان‌هایی برای جنگ ترسیم کند که حق بودن آن به نحو کلی اثبات شود. حقی که مخالفت با آن مخالفت با امر بدیهی تلقی شود. اما، چنین دیدگاهی نسبت به حق و باطل برخاسته از دیدگاهی اومانستی است. زیرا در خارج از دایره وحی و شریعت نیز هر دفاعی مطلوب و هر تهاجمی مذموم قلمداد می‌شود و در نقطه مقابل پیروزی برای هر گروهی مطلوب است و ضدیت با پیروزی ضدیت با جنبه‌ای فطری در زندگی انسانی است.

چنین شاخصه‌یابی از جنگ که به مبادی فطری بازگردد سطح حقایق موجود در واقعه مهم و چند وجهی ای مانند جنگ را به حداقل‌ها تنزل می‌دهد. بدیهی است جنگ و حقانیت دو طرف را نمی‌توان با دو معیار سابق‌الذکر ارزش‌یابی کرد. زیرا اساساً پیروزی فاقد جهت حق و باطل است و تنها معیار باقی‌مانده، یعنی دفاع مجرایی ظاهربینانه و اولیه در کشف حقانیت است. بنابراین، با ناکافی بودن این دو معیار در ارزیابی جنگ باید معیارهای دقیق‌تری برای جنگ وضع کرد. معیارهایی که دین به آن اشاره می‌کند.

دین با کنار هم قرار دادن حسن فاعلی و حسن فعلی هر دو را معیار ارزش عمل انسانی قرار می‌دهد. حسن فعلی به نمود بیرونی رفتار و مطابقت آن با شرع بازمی‌گردد و حسن فاعلی به نیت فاعل باز خواهد گشت. در حسن فعلی می‌توان مسئله جزئی‌ای چون ایثار، دفاع از حریم کشور اسلامی، دفاع از ناموس، دفاع از دین، مقابله با کفار و مشرکین را قرار داد. و در حسن فاعلی نیت فاعل و رزمنده شرط خواهد بود. → از این رو، و با پیش آمدن این معیارها ضد جنگ، نمودی از نفی حسن فعلی و یا حسن فاعلی خواهد بود. چرا که دیدگاهی که انگیزه‌های فاعل را در دفاع مخدوش می‌سازد نتیجه عمل را از بین برده است. انسانی را نشان داده است که فعلش او را به مقصد نرسانده است. جنگی را تصویر کرده است که فاعل و رزمنده‌اش را به ورطه نیستی کشانده است.

جنگ مفهومی انتزاعی است که در عالم خارج وجود ندارد. بلکه، جایگاه این مفهوم ذهن است. آنچه در عالم خارج دیده می‌شود مجموعه‌ای از اتفاقات و انسان‌ها هستند که کنش‌هایی را در جهان بیرون موجب می‌شوند. از این رو، این مفهوم انتزاعی در عالم خارج حتماً وابسته به دو امر است: انسان و کنش.

نیل به مفهوم انگیزه در تعیین حقیقت جنگ، بعضاً از معبر قیاس انسان‌های درگیر در واقعه هشت ساله ایران و جنگ‌های دیگر جهان صورت گرفته است. برخی از اهالی نظر معیار قرابت اثر داستانی با حقیقت دفاع مقدس را شخصیت قرار داده‌اند. به این ترتیب که اگر با تغییر اسامی - نام شخصیت‌ها و اماکن یا به تعبیری اسم‌های علم - به اسامی غیر ایرانی، منطق روایی و حقیقت ماندی داستان، تغییری نکند، داستان به حقیقت دفاع مقدس دست نیافته

در نتیجه باید در تعریف جنگ و به کارگیری ضد جنگ این دو رکن حضور داشته باشند؛ یعنی جنگ بدون انسان (فاعل مختار صاحب اراده) شکل نمی‌گیرد. همچنین بدون کنش و حادثه نیز قابل تصور نیست. از این رو، ضد جنگ نیز باید از همین دو رکن برآمده باشد. اما، از آنجا که ضدیت به معنای نفی نیست، بلکه به معنای سلب است. ضدیت با انگیزه فاعل یا با کنش او دیدگاه ضد جنگ را شکل می‌دهد. چنانکه اگر فردی سلطه‌جو و ظالم نشان داده شود ضدیت مخاطب را با او و در نتیجه با جنگ موجب می‌شود. همچنان که اگر رفتار سبانه کسی که مظلوم است نشان داده شود باز این موجب ضدیت مخاطب با این عمل خواهد شد که در نتیجه ضدیت با جنگ را در پی خواهد داشت.

همچنین اثری که جهاد با نیروی مقابل را تقابل دو انسان می‌داند و از بیان ایدئولوژی آنها خودداری می‌کند به مقابله با حسن فعلی جنگ پرداخته است.

تفاوت در دیدگاه دینی با دیدگاه اومانیستی غرب که انسان و منافع او را محور جهان قرار می‌دهد با دیدگاه اسلامی روشن می‌شود. در دیدگاه غربی دفاع یعنی حفظ منافع فردی که مورد هجوم واقع شده است و پیروزی یعنی دفع خطر از منافع شخصی و گروهی. اما، در معارف دینی انسان به عنوان خلیفه‌الله شناخته شده است. برای او دفاع، یعنی جهاد فی سبیل‌الله، یعنی حفظ دین. بنابراین شکل حفظ دین ممکن است با جهاد اولیه باشد یا با دفاع. همچنین در این نگرش پیروزی شرط موفقیت و سعادت نیست، بلکه آنچه اهمیت پیدا می‌کند لوجه الله بودن عمل است و پذیرش الهی شرط موفقیت است. بنابراین، بسا پیروزی‌هایی که با سعادت الهی همراه نیست و بسا شکست‌هایی که سعادت و فوز را برای رزمندگان به همراه می‌آورد. از این رو، مفاهیم دفاع و پیروزی پوست می‌اندازند. مفهوم پیروزی در نگاه دینی و اومانیستی رابطه عام و خاص من وجه پیدا می‌کند.

از این رو، مجموعه تعاریف مطرح شده تا کنون بر اساس دیدگاه اومانیستی غربی مطرح بوده است و از این رو است که تقسیم‌بندی غرب بر ادبیات داستانی دینی بار می‌شده است. اما، با تقسیم‌بندی جدید از جنگ دفاع و پیروزی و ورود مفاهیمی چون حسن فعلی و فاعلی مفهوم ضد جنگ نیز تغییر خواهد کرد.

است.^۱ این روش اشاره ضمنی به ارتباط حقیقت جنگ با وجه فاعلی آن (رزمندگان شرکت‌کننده در آن) دارد.

در اندیشه اسلامی، حقیقت ارزشمندی عمل با اصلاح وجه فعلی و فاعلی عمل فراهم می‌آید و از میان این دو وجه، صورت فاعلی، چه در مقام حدوث و چه در مقام بقاء، از دشواری بیشتری برخوردار است.^۲ در معارف دینی، استحقاق عقاب تنها با سوء فعلی محقق می‌شود، اما استحقاق جنت با تأمین دو وجه حسن فعلی و فاعلی ممکن می‌گردد.^۳ همین وجه فاعلی موجب شد تا

۱. «من یک سنجه خیلی راحتی برای تشخیص رمان به درد بخور - در حیظه دفاع مقدسه پیدا کرده‌ام... هر رمان دفاع مقدسی را که بخواهم بسنجم یک آزمایش راحت روی آن انجام می‌دهم. ابتدا علی و محمود و آرش و نازنین را تبدیل می‌کنم به ابوحسن و عدنان و فاروق و آخری را هم مثلاً به ام‌قصیر. بعد مکان‌ها تهران و اهواز و آبادان و هویزه را می‌خوانم بغداد و کرکوک و خانقین و بصره کلاشینکف هم کلاشینکف است توپ و تانک هم در همه جای دنیا همین گونه تلفظ می‌شوند و... . حالا شروع می‌کنم به بازخوانی رمان. اگر قابل خواندن بود. اگر نکته پارادوکسیکالی در آن نیافتم. اگر دیدم باز هم خواندنی است آن وقت سر در گریبان می‌نشینم و افسوس می‌خورم.» (رضا امیرخانی، *گفتگو با نسل باروت*، ابراهیم زاهدی مطلق، ص ۳۰۰. همچنین: *کندوکاوی...*، ص ۱۳۱)

۲. در معارف اسلامی عمل مقبول واجد دو جنبه است. حُسن فعلی و حُسن فاعلی. «کاری را می‌توان با نام خدا آغاز کرد که هم حسن فعلی داشته باشد و هم حسن فاعلی؛ یعنی هم حق باشد و هم از قلب پاک و نیت خالص فاعل برخاسته باشد و اگر عملی فاقد هر دو حسن یا یکی از آن دو باشد، قابل شروع با نام خدا نیست و به مقصد نیز نمی‌رسد.» (تسنیم، آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، ج ۱، سوره مبارکه حمد، ص ۲۹۷). «نیت صحیح و مقبول، یعنی اخلاص، دشواری فراوانی دارد که هرگز دشواری کار به اندازه دشواری نیت آن نیست» [۱] و بر اساس «أفضل الأعمال أحمرها» [۲]، نیت مؤمن از عمل او برتر است: «تیه المؤمن خیر من عمله» [۳]. و همین افضل الأعمال است که جان انسان، با حرکت خود آن را می‌سازد و با آن متحد می‌شود و در قیامت نیز بر همان صورت محشور می‌شود. پس بر اساس «لکل امرء ما نوب» [۴]، «إنما الأعمال بالنیات» [۵] و همچنین حشر انسان در قیامت بر طبق نیت، نیت که روح عمل است با روح آدمی متحد می‌شود.» (تسنیم، ج ۱، ص ۵۰۳). شهید مرتضی مطهری، انگیزه‌های انسانی را در تأمین حسن فاعلی کافی می‌داند. «انگیزه انسان‌دوستی برای حسن فاعلی کافی است؛ همین که انگیزه انسان «خود» نباشد حسن فاعلی پیدا می‌کند، عم از اینکه انگیزه «خدا» باشد یا «انسانیت.» (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۳۰۷)

۱. عبارت «الذین آمنوا» حاکی از حسن فاعلی و «عملوا الصالحات» بیانگر حسن فعلی است؛ یعنی بشارت به بهشت ویژه کسانی است که افزون بر اعتقاد به مبدأ و معاد و سایر اصول دین، دارای عمل

وصف تقدس به دفاع ضمیمه شود تا انواع دیگر دفاع را که بعضاً با دواعی و انگیزه‌های ملی، خودنمایی، خودمحوری و... صورت می‌گیرد جدا نماید. بر اساس نظام حسن فعلی و فاعلی؛ دفاع مقدس ماهیتی روحانی دارد که از نیت رزمندگان و مدافعان آن سرچشمه می‌گیرد؛ همین نیت فاعلی است که آن را مقدس کرده، ممتاز می‌سازد. در این صورت، باید گفت: دفاع مقدس دو نوع از یک جنس هستند و با هم اختلاف ماهوی دارند.

از سوی دیگر در نظام حسن فعلی تمام دفاع‌های عالم حَسَن‌اند. اما، این برای ارزیابی مقبول بودن دفاع کافی نیست. بلکه باید از دو سطح ملاک برای این امر بهره برد. استاد مطهری درباره قانون الهی در پذیرش اعمال می‌گوید: «در این قوانین، مالیات و سربازی به طور مطلق خواسته نشده است، بلکه توأم با نیت خالص و قصد قربت خواسته شده است. اسلام عمل با روح می‌خواهد نه عمل بی‌روح. لهذا اگر مسلمانی زکات خود را بدهد ولی شائبه ریا در آن باشد پذیرفته نیست؛ اگر به جهاد برود ولی برای خودنمایی باشد قبول نیست.»^۱

اما، این گفته معارض با تقسیم‌بندی‌های صوری درباره جنگ نیست. بنابراین، دفاع مقدس یکی از افراد جنگ است به لحاظ صورت فعلی، اما به

صالح نیز باشند. بنابر این، کسی که تنها حسن فاعلی داشته باشد، ولی هیچ حسن فعلی نداشته باشد مشمول بشارت به بهشت نیست؛ چنان که می‌فرماید: «یوم یأتی بعض آیات ربک لا ینفع نفساً إیمانها لم تکن أمنت من قبل أو کسبت فی إیمانها خیراً». جمله «کسبت فی إیمانها خیراً» عطف بر «أمنت» و بدین معناست که اگر کسی ایمان (حسن فاعلی) داشته باشد ولی هیچ عمل خیری (حسن فعلی) کسب نکرده باشد، ایمانش به حال او در نجات از اصل عذاب سودمند نیست و مانند کسی است که ایمان نیاورده باشد. «(آیت‌الله عبدالله جوادی املی، ج ۲، ص ۴۷۲)

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۲۹۶.

لحاظ صورت فاعلی هویتی متفاوت دارد. برخی از محققین ادبیات جنگ بدون توجه به این وجه، تقدس را متوجه وجه فعلی جنگ کرده‌اند.^۱

منابع

۱. قرآن کریم
۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱.
۳. تفسیر تسنیم، آیت‌الله عبدالله جوادی املی، ج ۲ و ۳.
۴. گفتگو با نسل باروت، ابراهیم زاهدی مطلق.
۵. کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس، محمد حنیف، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، نشر صریر.
۶. «تأثیر جنگ بر ادبیات»، سید ولی‌هاشمی، جمهوری اسلامی، ۸/۴/۸۷.
۷. «جنگ، انواع و انگیزه‌ها و جنگ تحمیلی»، مرتضی شیرودی، رواق اندیشه، ش ۴۶.
۸. مقوله‌ها و مقاله‌ها، ج ۲، خانه کتاب.
۹. «شخصیت‌های داستانی دفاع مقدس باید متنوع‌تر شوند»؛ ماهنامه ادبیات داستانی، ش ۷۳.

۱. فیروز زنوزی جلالی تقدس جنگ را نتیجه نابرابری نظامی دو طرف درگیر می‌داند. «اگر شما به جنگ‌های جهان نگاه کنید خواهید دید که هر دو طرف تخاصم با آمادگی و ابزار برابر وارد جنگ می‌شوند. ولی، اگر شما به آن روزهای خاص جنگ ما برگردید آن وقت می‌توانید آن جنگ خاص را تعریف کنید. انقلابی رخ می‌دهد و هنوز آمادگی نیست. سپاه پنجم و ارتش منسجمی نیست و یکباره یک تجاوز به وقوع می‌پیوندد و این است که ادبیات دفاع مقدس شکل می‌گیرد... این است که جنس برخورد ما برخورد مردم عادی با یک لشکر مکانیزه بود برای همین دفاع ما دفاعی مقدس بود و ادبیات داستانی ما مقدس است.» (کندوکاوی ...، ص ۱۱۲). تحقیق چنین تفاوتی میان جنگ ایران با دیگر جنگ‌های جهان مورد تردید است. آیا در تمامی جنگ‌های دیگر در جهان، اینگونه نبوده که یک طرف غافلگیر شود و مردمی بدون امکانات نظامی، با طرف مهاجم مواجه شوند؟ ثانیاً این امر، به جهت ایدئولوژیک باز نمی‌گردد. هر کشوری که مورد تهاجم نیرویی بیگانه قرار گیرد می‌تواند محور این ادبیات باشد. این در حالی است که ماهیت انقلاب ما با انقلاب فرانسه و دیگر کشورها متفاوت است. با این تعریف، هیچ عامل ایدئولوژیک برای مقدس شدن ادبیات دفاع ضروری نیست.

۱۰. «نویسنده ضد جنگ هستم»، مجید قیصری، تهران امروز، ۸۸/۵/۷.
۱۱. «جنگ و ادبیات و حدیث بازگشتگان»، بهناز علیپور گسگری، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۹۶.
۱۲. «ترکش‌های نقد ادبیات جنگ»، حمید حسام، روزنامه همشهری، ۸۲/۳/۳۰.
۱۳. شرقی، ۸۴/۳/۲۹.
۱۴. «انسانی بودن ویژگی ادبیات جنگ است»، مرتضی سرهنگی، روزنامه شرق، ۸۳/۸/۵.
۱۵. رضا شیبانی اصل، سایت تبیان (www.tebyan. Net)
۱۶. «درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات جنگ، مهدی خادمی کولایی، نامه پژوهش، ش ۱.
۱۷. «ترمینولوژی جنگ و صلح»، سید مجید ظهیری، دو ماهنامه اندیشه حوزه، ش ۷۵.
۱۸. «رابطه ادبیات و جنگ در طول تاریخ»، محمدرضا سرشار، ماهنامه ادبیات داستانی، س ۱۱، ش ۷۳.
۱۹. نظریه فرهنگی علامه مطهری، مهدی جمشیدی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. جامعه‌شناسی جنگ، گاستون بوتول، ترجمه هوشنگ فرخجسته، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۷۸.
۲۱. شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس، حسن بارونیان، ص ۴۲.
۲۲. واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، جمال میرصادقی.
۲۳. «ادبیات جنگ و تعابیر دیگر آن در ایران»، مهدی سعیدی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، بهمن ۸۷.
۲۴. ادبیات جنگ ادبیات ناگزیر، مرتضی سرهنگی.
۲۵. ادبیات: قصری در تار و پود تنهایی، فتح‌الله بی‌نیاز، قصیده‌سرا، ۱۳۸۳.

۲۶. «آسیب‌شناسی ادبیات داستانی جنگ تحمیلی»، مهدی خادمی کولایی، ادبیات داستانی، ش ۱۱۱.
۲۷. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، شرح مبسوط منظومه، ج ۱۰.
۲۸. «به دنبال ریسمان‌های سیاه و سفید؛ راه اصلی در ادبیات جنگ»، محمد حسن شهسواری، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ۱۳۷۸.
۲۹. ادبیات داستانی، جمال میرصادقی.
۳۰. پژوهش دفاع مقدس «مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات همایش اول تا پنجم پژوهش و دفاع مقدس»، انتشارات شکیب، ۱۳۸۹.
۳۱. الجوهر النضید، العلامه الحلی، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۳.